

## تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۳

منصور حکمت

کمونیست می پرسد!

## جنبش نبرد با بیکاری

صفحه ۶

فاتح شیخ

## گسترش مبارزه برای تعیین دستمزد به مبارزه علیه فقر

یک جبهه مهم مبارزه طبقاتی

صفحه ۸

آذر ماجدی

## مضحکه انتخابات مجلس اسلامی

"انتخابات" رژیم را با اعتراض گسترده درهم بکوبیم!

در صفحات دیگر،

در باره محکومیت بند و بست جریانات ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی

قرار مصوب کنگره نهم حزب گفتگو با همایون گدازگر و سعید یگانه

حمید تقوایی: باز هم در دفاع از اپوزیسیون راست! رحمان حسین زاده

بورژوازی و انقلاب، به بهانه سالروز انقلاب ۵۷ سیاوش دانشور

شعار رأی بی رأی کافی نیست باید صندوقها را آتش زد! جمال کمانگر

خانم عبادی وزش باد بطرف چپ است! نامه شما مهر باطل خورد! پروین کابلی

از گوزه همان برون تراود که در اوست! ملکه عزتی

به بهانه نوشته شیرین عبادی: "نامه ائی به دخترانم و هم نسلانش" نادر شریفی

بی بی سی و مستند توایت آذر ماجدی

خارج کشور یک جبهه اصلی جدال با جمهوری اسلامی است! جاوید حکیمی

اطلاعیه مشترک: رای ما "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است!"

۵۳۰

# مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۵ بهمن ۱۳۹۸ - ۱۴ فوریه ۲۰۲۰

اعلامیه حزب حکمتیست

## ۸ مارس روز اعلام جنگ

### به جمهوری اسلامی!

جنبش آزادی زن طی چهار و یک سال اخیر یکی از دشمنان آشتی ناپذیر رژیم سرکوب اسلامی بوده است. چهار و یک سال نبرد با یک رژیم تا پوست و استخوان زن ستیز، قرون وسطایی و جنایتکار به این جنبش جایگاهی برجسته و مهم در معادلات سیاسی داده است. مسأله زن و جدال دائمی جنبش آزادی زن با رژیم اسلامی یک مسأله همیشه حاضر در عرصه سیاست جامعه است. یورش همیشگی به زنان برای تحمیل حجاب اسلامی، آپارتاید جنسی و بمنظور خانه نشین کردن زنان به یک رکن مهم سیاست سرکوب جمهوری اسلامی بدل شده است. اما علیرغم سرکوب خشن رژیم اسلامی موفق نشده است این جنبش را متلاشی کند و لذا برای مقابله با آن به ترفندهای سیاسی مختلف متوسل گشته است. این وظیفه به اصلاح طلبان حکومتی و بویژه فعالین زن این جریان سپرده شد. اما تلاشهای بیست ساله آنها نیز برای ایجاد دست انداز در مقابل پیشروی جنبش آزادی زن عملاً ناکام ماند.

طی دو سال اخیر که جنبش سرنگونی بوسعت کل جامعه به میدان آمده و مصافی تعیین کننده را به رژیم اسلامی تحمیل کرده

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعلامیه حزب حکمتیست

## ۸ مارس روز اعلام جنگ به

## جمهوری اسلامی ...

است، جنبش آزادی زن نیز به جدال خود وسعت بخشیده و رادیکالیزه شده است. زنان چه بمثابه شهروند و عضوی از جنبش های اجتماعی مختلف و چه در دفاع از آزادی و برابری خویش با این نظام سرتاپا سرکوب و جنایت درحال نبرداند. نقش برجسته زنان در اعتراضات توده ای و در رهبری این اعتراضات بر سر زبان ها است. نقش زنان در رهبری اعتراضات بویژه در قیام آبان ماه بیش از پیش برجسته شد. و اکنون، در متن چنین شرایط سیاسی - اجتماعی است که به استقبال ۸ مارس می رویم. ۸ مارس روز جهانی آزادیخواهی و برابری طلبی است؛ یک روز مهم در حیات جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه نه تنها بین المللی، بلکه در ایران. چهل و یک سال پیش در روز ۸ مارس جنبش آزادی زن با سازماندهی یک اعتراض وسیع علیه جمهوری اسلامی و حجاب اسلامی و ایدئولوژی منحنط و قوانین عقب مانده آن متولد شد. جنبش آزادی زن اولین اعتراض وسیع را علیه این نظام سازمان داد و علیه زن ستیزی و انحطاط و سرکوب آن اعلام جنگ نمود.

دو سال پس از خیزش عظیم سرنگونی طلبانه مردم و چند ماه پس از قیام آبان ماه باید ۸ مارس را به مصاف دیگری برای عقب راندن بیشتر رژیم اسلامی بدل کنیم. امسال ۸ مارس در شرایط متفاوتی برگزار می شود؛ شرایط متفاوت سیاسی، تغییر توازن قوای سیاسی - طبقاتی در جامعه باید در اعتراضات ۸ مارس ملحوظ و برجسته شود. باید بکوشیم مارش های وسیع علیه موجودیت رژیم زن ستیز اسلامی سازمان دهیم. باید در این روز در مقابل این نظام یک صف آرای رزمنده و رادیکال سازمان دهیم. در شهرهای مختلف، در دانشگاهها میتینگ و راهپیمایی برگزار کنیم. پرچم "آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!"، "زنده باد آزادی و برابری زنان!"، "ستم بر زن موقوف!"، "نه به حجاب و آپارتاید جنسی!"، و "مرگ بر جمهوری اسلامی!" را به اهتزاز درآوریم.

۸ مارس لرزه بر اندام رژیم می اندازد. زیرا بخوبی نقش و جایگاه جنبش آزادی زن را می شناسد؛ نفرت زنان را با پوست و گوشت لمس کرده است. زن ستیزی و آپارتاید جنسی یک رکن مهم ماهیت این نظام است و حجاب بیرق آن. مبارزه علیه این ارکان هستی و نیستی آنرا به مصاف می طلبد. باید از این حربه بخوبی استفاده کنیم. فعالین جنبش آزادی زن باید یک ۸ مارس رادیکال و رزمنده را تدارک ببینند و سازمان دهند. فعالین چپ و کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب باید برای تدارک این روز آستین ها را بالا بزنند. فراخوان ما اینست که چهل و یک سال پس از آن اعتراض وسیع و رادیکال و دو سال پس از آغاز خیزش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی، ۸ مارس را به یک روز بیاد ماندنی و تاریخی در حیات جمهوری اسلامی و در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و انقلابی جامعه بدل کنیم!



مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۴ بهمن ۱۳۹۸ - ۱۳ فوریه ۲۰۲۰



مرگ بر جمهوری اسلامی!

## تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت



"خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب

مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیاچامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخس بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصلالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتهشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آنها برای تأثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انتظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاها ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از

## تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷...

استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشستند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفروبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخوانند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسیبت شراپتی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بیای مسبب آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعلات ممکن است ببرد کاربر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به

جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باسرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شنل سلطنت و عیای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند

شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنکارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آباتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵  
این مقاله مجدداً در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.

به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۴۰  
۲۱ بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۰۰۱

## تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷...

که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارى و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیاید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امرهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، با حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

# گرامی بان ۸ مارس



شورائی است که دریائی از ابتکارات اجتماعی بویژه با نیروی نسل جوان میتواند در آن شکوفا شود. بعلاوه بیکاران بخشی از طبقه کارگرند که مبارزه متشکل و نقشه مندشان به موازات مبارزات جاری کارگران شاغل، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر محرومان اعماق جامعه، بیگمان به گسترش جنبش کارگری و اتحاد سراسری آن کمک میکند.

۳- اینکه یونیونیسیم نقشه ای برای مقابله با بیکاری در کشو میز ندارد، اینکه حتی صورت مساله آن را زیر میز و زیر فرش میکند، شاهد روشن عملکرد آن گرایش بورژوایی درون طبقه کارگر است، که پیکر لاش خود را روی تحرک رادیکال کارگر میاندازد تا جلو پیشروی اش را بگیرد. یونیونیسیم پاسخی برای معضل بیکاری ندارد. در سالهای اخیر بخشی از "تینک تانک" های رفرم بورژوایی جوامع پیشرفته، به عنوان آلترناتیو بیمه بیکاری و دیگر بیمه ها، پروژه ای به نام یو.بی.آی (UBI) Universal Basic Income (-) طرح کرده اند که در چند کشور هم به آزمایش درآمده است. UBI هنوز هیچ جا اجرایی نشده ولی جای توجه و تعجب است که یونیونیسیم هیچ جا به آن روی خوش نشان نداده است. چرا که یک پایه بقای یونیونیسیم بقای معضل بیکاری است. به آن نیاز دارد. از آن تغذیه میکند. جریانات چپ غیرکارگری و غیراجتماعی هم در مقابله با فاجعه بیکاری روی ریل یونیونیسیتی راه میروند. اکثرا واکنشی ندارند. قدمی جلو نمیگذارند. با تکرار کلیشه وار بیمه بیکاری چنین و چنان و دیگر هیچ، انگار دارند عذاب وجدانشان را تسکین میدهند. اینها شواهد غیراجتماعی بودن و غیرکارگری بودن آنهاست.

۴- بیکاری فاجعه ای جهانی و بیگمان فرایرانی است. جغرافیای پروژه ای که ما کلید زده ایم بالفعل جامعه ایران است. برای کمونیسیم پرولتری هر راه و چاره کشوری بخشی از استراتژی جهانی ضدکاپیتالیستی پرولتاریا است. نبرد با بیکاری نبرد با سرمایه داری است. کاربست آن در هر جغرافیایی با تناسب قوای مشخص مبارزه طبقاتی جاری میان کارگر و بورژوازی و دولت در آن کشور ارتباط ناگزیر دارد. در ارتباط مشخص با بیکاری در ایران، بالفعل به خاطر دو فاکتور حی و حاضر است که ما امروز از نو شیپور اجرای عاجل این پروژه را به صدا در آورده ایم و برفوریت سازماندهی و راه اندازی آن در سطح جنبش کارگری تاکید کرده ایم: فاکتور اول اجتماعی سیاسی است: اعتدالی جنبش رادیکال کارگری در دو سال اخیر و خیزش انقلابی ابان ۹۸ که نسل جوان بیکار شده محروم از معیشت نیروی انفجاری آن بود. فاکتور دوم موازی با آن، پیشروی پراثیکی و رشد آگاهی در عرصه سازمانیابی شورائی توسط پیشروان گرایش رادیکال کارگری است. پروژه نبرد با بیکاری روی این دو پا راه میافتد و جلو میرود.

۵- نبرد با بیکاری فقط تلاش برای گیر آوردن شغل نیست، البته که شامل این هست، ولی فراتر و فراگیرتر از آن است. نه فقط از اشتغال، از ماجرای "اشتغال کامل" هم فراتر است. فرم توهم آفرین و ناپایداری که سرمایه داری دولتی "سوسیالیسم واقعا موجود" و سرمایه داری نیمه دولتی/مختلط در دولت رفاه، با ادعای پاسخگویی به بیکاری ولی در واقع با هدف توجیه بردگی مزدی و پایین آوردن توقع کارگران و حقوق بگیران جامعه، یک دوره به کار گرفتند. بعد از آن دوره

## کمونیسیت می پرسد؛

### جنبش نبرد با بیکاری

جلسه اخیر دفتر سیاسی حزب طی تصویب قرارری که پیشنهاد کرده بودید بار دیگر بر ضرورت عاجل سازماندهی و راه افتادن جنبشی در مقابله با بیکاری تاکید کرد. نظر به بیکارسازیهای گسترده ای که در صنایع بزرگ از جمله نفت و گاز و ماشین سازیها و قطعه سازیها در جریان است و در سال جدید گسترده تر میشود، چه تصویری از بیکاری در ایران دارید؟ چرا جنبش علیه بیکاری؟ قطنمای سیاسی و شعار و سیاست روز این جنبش چیست و از کجا باید شروع کرد؟

**فاتح شیخ:** قرارری که به نشست اخیر دفتر سیاسی دادم و به اتفاق پذیرفته شد برای اکتیوکردن پروژه مقابله با فاجعه اجتماعی بیکاری است که از چند سال قبل روی آن آگاهی و آماده کاری کرده ایم. بررسی جوانب گوناگون این پروژه در این سوال و جواب نمیگنجد. به مجال بیشتری نیاز دارد. رئوسی را اینجا طرح میکنم.

۱- ضرورت این پروژه پایدارتر از شرایط روز و بیگمان فراتر از بیکارسازیها در ایران است. بیکاری یک فاجعه انسانی- جهانی هولناک است، هم گریبان پرولتاریا را چسبیده هم روی میز بورژوازی افتاده و پاسخی ندیده است. توده بیکاران نیروی انفجار خیزشهای دهه اخیر در جوامع بسیار بوده اند. انفجارهایی که پی در پی و با فواصل کمتر فوران خواهند کرد. در بیانیه جهانی کنگره نهم این حزب گفته ایم: خیزشهای مکرر مردم در چهارگوشه جهان، نقطه جوش مقابله هرروزه کارگران و محرومان اعماق جامعه با مشقات و محرومیتها و عقبماندگیهایی است که سودجویی سیری-ناپذیر سرمایه تولید و بازتولید میکند. این منطق مبارزه طبقاتی در جوامع سرمایه داری معاصر است. مبارزه ای بیوقفه که آشکار و پنهان همه جا جریان دارد و هر جا و هر آن امکان فوران دارد.

۲- نبرد با بیکاری مطالباتی صرف نیست. اساسا سیاسی اجتماعی است. سراسر است: مقابله سازمانیافته با بیکاری یکی از راههای موثر مقابله با سربازگیری از توده های فقرزده برای دستجات ضد مردمی و تروریست نظیر بسیج، پاسدار، سپاه قدس، حزب الله، حشد شعبی، حوثی، جیش المهدی، سرایا سلام، داعش، القاعده، طالبان، النصره و امثال اینها در ایران، عراق، سوریه، ترکیه، لبنان، یمن، افغانستان، پاکستان و غیره است تا این جریانات نتوانند یا کمتر بتوانند از اردوی بیکار جامعه سرباز بگیرند، یک راه منع بهره برداری جریانات نازیست و فاشیست و پوپولیست و غیره از رشد بیکاری در آمریکا، اروپا، برزیل و غیره است. یک راه مقابله با اعتیاد فراگیر و خودکشی حاصل از فقر و یاس و بی آیدگی است. همزمان یک راه تلاش توده ای موثر در عرصه تامین معیشت توده های بیکار شده محروم از معیشت است. یک راه مقابله با اخراج و بیکارسازیها و قراردادهای موقت و مطالبه بیمه همگانی به موازات مطالبه بیمه بیکاری یا همچون آلترناتیو آن است. نبرد با بیکاری یک عرصه عمل مستقیم توده ای کارگری با سازمانیابی

## کمونیسیت می پرسد؛

## جنبش نبرد با بیکاری ...

دیدیم چگونه سرمایه داری بازار پرده از روی "اشتغال کامل" برداشت. روشن شد که آن اشتغال در واقع "بیکاری پنهان فراگیر" در اقتصاد دولتی بود. سرمایه داری بازار با به بار آوردن مجدد بیکاری انبوه در بازار کار، از اقتصاد دولتی و نیمه دولتی انتقام گرفت در سه دهه اخیر در جوامع سابق اقتصاد دولتی بیکاری رشد تصاعدی داشته است. مطالبه اشتغال و تامین شغلی البته ضروری است ولی فقط یک رکن پروژه نبرد با بیکاری است و از ارکان اصلی آن نیست. به هیچ وجه هم هدف نهایی آن نیست. از دیدگاه من که سالها برای پیشبرد این پروژه کار و ترویج کرده ام، رکن اصلی پروژه با بیکاری نبرد ریشه برانداز با مناسباتی است که بیکاری محصول مستقیم آن است، بیکاری توسط سرمایه مدام باز تولید میشود. تا ریشه سرمایه داری خشک نشود اپیدمی بیکاری برای جان جامعه میماند.

۴- نبرد با بیکاری در ایران نه فقط تا برچیدن رژیم اسلامی ادامه دارد بلکه در دوره بلافصل پس از سرنگونی رژیم اسلامی که مشخصا میتواند فاز تداوم گسترده و سریع یک انقلاب یا آغاز پروسه انقلابی باشد، فلسفه وجود نبرد با بیکاری جدیتر و ابعاد آن فراگیرتر خواهد شد. شاید مبالغه به نظر آید ولی نبرد با بیکاری پس از پیروزی حکومت کارگری و در پروسه برقراری سوسیالیسم هم یک ملاک اجتماعی طبقاتی برای سنجش پرولتری بودن مناسبات سوسیالیستی جامعه باقی خواهد ماند.

۶- پیشروی سازمانیابی شورایی در ایران امروز، پای دیگر پیشروی و گسترش جنبش رادیکال کارگری در عرصه نبرد با بیکاری است. اگر این فرض درست است که اعتدالی جنبش رادیکال کارگری و خیزش انقلابی ابان ۹۸ یک فاکتور اجتماعی سیاسی و پای قدرتمند برای پیشبرد این پروژه است، بیگمان به موازات آن رشد سازمانیابی شورایی در همین یکی دو سال اخیر در صفوف پیشروان گرایش رادیکال کارگری پای دیگر آن است. ببینید: تلاش چهل ساله ما کمونیستها در عرصه تبلیغ و ترویج شورا به عنوان آلترناتیو سازمانی جنبش کمونیستی، امروز در ایران به بار نشسته و به فاکتور مشهود و موثری در پراتیک و آگاهی نسل جوان بدل شده است. بین دو خیزش دی ۹۶ و ابان ۹۸، جامعه ایران شاهد پراتیک شدن سازمانیابی شورایی (در هفت تپه و فولاد و دیگر جاها) و تغییر توازن قوای درون جنبش کارگری به سود رادیکالیسم بوده است. این موقعیت ویژه و این نقش تعیین کننده نسل جوان را در نبردهای اجتماعی سیاسی باید شناخت و فعالانه به کار بست. امروز در ارتباط با این پروژه در جامعه ایران که شدیداً گرفتار بحرانهای مرکب و لاعلاج است، جوانان از لحاظ موقعیت عینی اجتماعی در مقیاسی بیسابقه، بیکارند و از معیشت محروم شده اند. داغ بیکاری بر زندگیشان زده اند. و از همین موقعیت طبقاتی است که وسیعاً علیه وضع موجود به میدان آمده اند. نیروی جوانان به میدان آمده، انباشت انفجاری انقلابی عظیمی پشت تحولات

سیاسی اجتماعی آتی جامعه است و ظرفیت آن را دارد که فراتر از سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تا برانداختن سرمایه در مسیر انقلاب مداوم و پیروزی انقلاب کارگری پیش برود. اگر مناسبات سودجویانه سرمایه داری نسل جوان طبقه کارگر را با تحمیل بیکاری بالا و محرومیت از معیشت، از عرصه سوخت و ساز تولیدی جامعه کنار میگذارد، این نسل جوان با نیروی خلاقه سرشار از انرژی و دانش خود در نبردهای شجاعانه و جانانه دوش به دوش نسلهای باتجربه و کارکشته میتوانند مناسبات سرمایه داری را زیرورو کنند، سقف جهان بنا شده بر بردگی مزدی و فاجعه بیکاری حاصل از آن را میتوانند بشکافند و طرحی نو در اندازند. مارکس بیکاری تصاعدی در جامعه در نتیجه پیشرفت تکنولوژی و ارتباط آن با انقلاب را در چند جمله چنین فرموله کرده است: "توسعه نیروهای تولیدی که شمار مطلق کارگران را کاهش دهد، و در واقع تمام کشور را قادر سازد تا کل تولیدش را در زمان کمتری به انجام برساند، موجب انقلاب میگردد، چراکه اکثریت اهالی را از بازی کنار میگذارد".

(کاپیتال جلد ۳ بخش ۳- ترجمه انگلیسی چاپ پنگوین ۱۹۸۱- ص ۳۷۲)

در خاتمه بحث لازم میدانم بر این ملاک سنجش پراتیک کمونیستی تاکید بگذارم:

کمونیستها و رهبران و پیشروان کارگری، به میزان آگاهی و سازمانیافتگی طبقه کارگر، میتوانند و باید در سیر مبارزه طبقاتی تا کسب قدرت سیاسی در مسیر تداوم انقلاب و تحقق انقلاب سوسیالیستی گام بردارند. ارزیابی امروز من این است که در عرصه مقابله با فاجعه بیکاری، به نسبت بلندی آگاهی نسل جوان بیکار و محروم طبقه، و آمادگی برای سازمانیابی و سازماندهی شورایی در این عرصه، ما کمونیستها گام بلند لازم برداشته ایم. و اگر گام بلند برداریم از پاسخگویی به نیاز مبارزه نسل جوان بیکار طبقه کارگر عقب میمانیم. نسلی که اکثراً دانش آموختگان مسلط بر تکنولوژی انفورماتیک و کاربست خلاقانه آن هستند. بلندپروازانه باید گام برداریم تا عقب نمانیم. شک نکنیم. نسل جوان را فرا بخوانیم که در نبرد با بیکاری گامهای بلند بردارند تا بتوانند نه تنها بر فاجعه بیکاری فائق شوند بلکه پیروزی سوسیالیستی را متحقق کنند.

\*\*\*

## زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا

برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا

کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا

ارگان حاکمیت!

اتحاد کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری!



## گسترش مبارزه برای تعیین دستمزد به مبارزه علیه فقر

### یک جبهه مهم مبارزه طبقاتی

#### آدر ماجدی

پاسخ به این سوال را بیش از هر چیز باید در فضای حاکم بر جنبش کارگری و مبارزات جاری جویا شد. باین صورت نیست که کارگران در مجامع عمومی درباره این مساله بحث کرده اند و یا به نتیجه‌ای نرسیده اند و یا تصمیم گرفته اند که از حاشیه به این مساله برخورد کنند. یا نمایندگان و فعالین کارگری در مجامعی نشستند و تصمیم گرفته اند. روشن است که چنین شرایطی موجود نیست و یکی از مبارزات دوره اخیر کارگران برای ایجاد تشکلات واقعی شان و تشکیل مجامع عمومی بوده است. بعلاوه، کلیه فعالین دارای گرایشات یکسان نیستند و نظر و پاسخ گرایشات رادیکال و محافظه کار متفاوت است. لذا اجماعی در جنبش کارگری برای نحوه پیشبرد مبارزه برسر دستمزد انجام نگرفته است. اما قطعاً فعالین و رهبران عملی کارگری در محافل حول این مساله بحث کرده اند. صحبت هایی نیز در گوشه و کنار در میان کارگران در جریان است.

بنظر می رسد که فضای حاکم بر جنبش کارگری که حاصل مبارزات دو سال اخیر جنبش کارگری و جنبش عظیم سرنگونی و بویژه قیام آبانماه است، فعالین و رهبران عملی را نسبت به سازماندهی یک مبارزه گسترده و پر سر و صدا برای افزایش دستمزد و مخالفت با پیشنهاد دولت بی رغبت کرده است. بخشی مبارزه برای بهبود اقتصادی را در چهارچوب مبارزه برای سرنگونی رژیم می بینند و لذا تمرکز بر سازماندهی یک مبارزه وسیع طبقاتی برسر دستمزد را از این زاویه بیحاصل یا اتلاف انرژی تشخیص می دهند. و بخشی دیگر از این زاویه که این مبارزه بی فایده است و باید بر دریافت دستمزدهای معوقه و علیه اخراج متمرکز شد و نیرو را در چند جبهه "تلف" نکرد. حقایق و واقعیت هایی در هر دو زاویه نگرش وجود دارد. اما پاسخ چه باید باشد؟

این واقعیت که یک خیزش عظیم توده ای برای سرنگونی رژیم شکل گرفته است و مردم تصمیم گرفته‌اند در خیابان تکلیف رژیم را یکسره کنند قطعاً باید در معادلات رهبران کارگری، بویژه کارگران رادیکال سوسیالیست در نظر گرفته شود و برای تعیین تاکتیک مبارزاتی دخیل شود؛ این واقعیت که حکومت در یک بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیق غرق شده است و لذا نمیخواهد و نمیتواند به خواست های برحق کارگران پاسخ دهد نیز یک فاکتور مهم در تعیین روش مبارزه و تعیین خواست ها و شعارهای مبارزاتی است. اما باید توجه داشت که هر اعتصاب، اعتراض و مبارزه کارگری جبهه ای از مبارزات وسیعتر جنبش طبقه ما برای سرنگونی رژیم اسلامی است. متوقف ماندن بر خواست هایی که حداقل دو سال است به اعتصابات و اعتراض وسیع کارگری دامن زده پاسخ نیست. رها کردن هر جبهه از مبارزات طبقاتی یک خطا است. باید از هر جبهه و سنگری حکومت را زیر فشار قرار داد و به آن حمله کرد. ممکن است گفته شود کارگران در این جنگ فرسایشی تمام توان خود را بکار گرفته اند، باز کردن یک جبهه دیگر

زمان تعیین دستمزدهای سال آتی یا عبارتی "افزایش" دستمزدها رسیده است. نمایندگان رژیم با وقاحت از افزایش چند درصدی صحبت می کنند؛ تحریم را بهانه کرده اند تا دزدی ها و استعمار وحشیانه طبقه کارگر را لاپوشانی کنند. سطح دستمزد کنونی حتی اگر بموقع پرداخت شود هنوز چند صد درصد زیر خط فقر است. با توجه به رشد سرسام آور تورم و نرخ ارز حتی اگر پانصد درصد هم دستمزدها افزایش یابند هنوز زیر خط فقر است. دستمزد واقعی کارگران با چنین افزایشی هنوز از چند سال پیش پایین تر است. هر سال دستمزد واقعی کارگران از سال پیش کمتر میشود و آن بخور و نمیری که تحت نام پر طمطراق افزایش دستمزد باصطلاح به دستمزدها افزوده می شود حکم یک کلاه بزرگ اسلامی بر سر کارگران را دارد.

طبقه کارگر دو سال است که سازمانیافته و بیوقفه برای دریافت حقوق معوقه و علیه فقر و گرانی مبارزه میکند. وضعیت اقتصادی روز به روز وخیم تر و بحرانی تر می شود. نظام سرمایه داری تحت رژیم اسلامی همواره در بحران بسر برده است؛ و این بحران روز به روز عمیق تر می شود. دزدی های کلان و بی پایان هم به وخامت اوضاع افزوده است. جامعه علیه فقر بیخاسته است. شعار "دولت سرمایه دار حرف حالیش نمیشه" به روشنی و سادگی ریشه فقر را توضیح می دهد.

طبقه کارگر در یک جنگ فرسایشی با دولت سرمایه دار اسلامی قرار دارد. با تعمیق بحران اقتصادی اکثریت مردم حتی به نان شب نیز محتاج شده اند؛ کارد به استخوانشان رسیده است؛ کارگران و انسان های محروم بسیاری از فشار فقر دست به خودکشی زده اند. بدنبال خودکشی چهار تن از کارگران نیشکر هفت تپه اسماعیل بخشی با چشمانی گریان و صدایی لرزان علیه این "دولت سرمایه دار" اعلام جرم کرد. و این اعلام جرم یکی از جرم های وقیحانه ای است که در پرونده مبارزاتی این رهبر کارگری ثبت شده است.

در اینجا یک سوال پیش می آید: چگونه است که طبقه کارگر که دو سال است در یک نبرد رو در رو با رژیم اسلامی قرار دارد و در شرایط گسترش و تعمیق جنبش سرنگونی یک کمپین اعتراضی برای افزایش بیشتر دستمزدها و در اعتراض به رقم پیشنهادی دولت سازمان نداده است؟ قطعاً ضرورت دارد که در این مساله تعمق کرد و کوشید به یک پاسخ درست رسید. آیا نباید طبقه کارگر با تمام قوا علیه این پیشنهاد و برای افزایش دستمزدها حداقل تا سطح خط فقر به مبارزه بلند شود؟ چرا علیرغم تعمیق قطب بندی طبقاتی در جامعه چنین مبارزه ای شکل نگرفته است؟



## "انتخابات" رژیم را

### با اعتراض گسترده درهم بکوبیم!

**حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کارگران و مردم آزادیخواه ایران را فرامیخواند که نمایش "انتخابات" مجلس جنایتکاران را به اعتراضی گسترده و میلیتانت علیه بنیادهای حکومت اسلامی بدل کنیم. نه فقط به رژیم قاتلین فرزندانمان آگاهانه رای نمیدهیم و آنرا برسمیت نمی شناسیم، بلکه هدفمان را باید اعتراض تند و جمع کردن هر کمپین "انتخاباتی" در محلات و حوزه‌های انتخابی در هر شهر و روستا بگذاریم. اولاً، باید به کسانی که برای این سفره خون ثبت نام کرده اند هشدار داد و معنی کارشان را بعد از کشتار آبانماه به آنها فهماند. ثانیاً، اجازه نباید داد که کارنوال انتخاباتی راه بیاندازند، تریبون بگیرند و چرند بگویند و به زخم مردم نمک بپاشند. هر تحرک "انتخاباتی" را به تعرضی قاطع تبدیل کنیم. این ابواب جمعی رژیم اسلامی هستند که روی خونهای ریخته شده راه میروند و برای نمایندگی حکومت سرکوبگران و شکنجه گران و مجلس قاتلین کاندیدا میشوند. ما این وقاحت را نباید تحمل کنیم و تحمل نمیکنیم. ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به اعتراض سراسری با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در این روز فرامیخوانیم. اینها در موضع انتخاب شدن نیستند بلکه باید بعنوان متهمین به جنایت و کشتار جمعی مردم ایران پشت میز محاکمه نشانده شوند!**

## گسترش مبارزه برای تعیین دستمزد به مبارزه علیه فقر

### یک جبهه مهم مبارزه طبقاتی ...

توانشان را طاق می کند. این یک واقعیت دردناک و قابل درک است؛ اما این جبهه ای باز شده است؛ ما به دست خود یک جبهه جدید باز نمی کنیم؛ این جبهه را خود حکومت بالاچار گشوده است و عدم حضور فعال و رزمنده ما در آن می تواند خسارت های سختی را به جنبش کارگری وارد آورد. قطعاً رژیم از این مساله نیرو می گیرد و بر شدت سرکوب می افزاید.

یک پاسخ درست می تواند سازماندهی یک مبارزه گسترده علیه فقر باشد، مبارزه ای با خواسته های رفاهی برای کل جامعه که طبقه کارگر مطرح میکند. مبارزه برای افزایش دستمزدها را امسال و در شرایط سیاسی حاضر می توان تحت مبارزه علیه فقر سازمان داد و به پیش برد. مهمترین درد مردم امروز فقر عنان گسیخته است. این مبارزه متعلق به اکثریت عظیم مردم است. خاصیت جلب و جذب بخش وسیع جامعه را دارد. مردمی که در آبانماه آنچنان بی محابا و جسور و رزمنده به خیابان ها آمدند و رژیم سرکوب و جنایت را به مصاف طلبیدند با این خواست و مبارزه عجیب خواهند شد. این مبارزه پتانسیل جلب بخشهای دیگر جامعه و جنبش های اجتماعی دیگر را نیز دارد. ظرفیت تبدیل شدن به یک مبارزه سراسری و وسیع علیه جمهوری اسلامی را داراست که کارگران در پیشاپیش آن هستند.

مبارزه علیه فقر یک جبهه مهم نبرد طبقاتی است. امر سازماندهی و رهبری آن نیز در درجه اول بعهده رهبران عملی طبقه کارگر است. اگر بجای پاسخگویی به دولت و چندر غازی که پیشنهاد کرده ما جبهه را وسیعتر کنیم و مساله مبارزه علیه فقر را در تداوم دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ در دستور بگذاریم، رژیم را آچمز می کنیم؛ ما شرایط و محل جنگ را تعیین می کنیم و باین ترتیب یک پیشروی در مبارزه علیه حکومت بدست می آوریم. بی رغبتی کنونی به دخالت فعال در عرصه تعیین دستمزدها از یکسو بخاطر سرکوب و نمایندگی نشدن کارگران و از سوی دیگر بخاطر خصلت تدافعی آن در این دوره ملتهد است. اما برای طرح همان خواست افزایش دستمزدها و نقد شدن معوقات و مطالبات کارگران نیز لازم است که مبارزه علیه حکومت فقر و فساد را گسترش دهیم، بخشهای مختلف طبقه را بسیج کنیم و یک خواست پایه ای و مهم کل جامعه را طرح کنیم. با این سیاست صفوف جنبش طبقه ما و جنبش سرنگونی قویتر میشود. جامعه از این مبارزه روحیه می گیرد و بجای عقبگرد و تلاش برای درک بهتر شرایط با عزم جزم تر به میدان می آید.

اینجا روی سخن ما با رهبران رادیکال طبقه کارگر و بویژه کارگران رادیکال سوسیالیست است. رفقا باید کوشید تا بخش هرچه وسیعتری از طبقه را حول مبارزه علیه فقر سازمان داد. مساله تعیین حداقل دستمزد را باید در این چهارچوب پیش برد و اعلام نمود که پاسخ این رژیم وقیح و دزد را با مبارزه گسترده تر خواهیم داد. سازماندهی کارگران در جبهه مبارزه علیه فقر یک امر مهم و ضروری است.

\*\*\*



## در باره محکومیت بند و بست احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی

### قرار مصوب کنگره نهم حزب

#### گفتگو با همایون گدازگر و سعید یگانه



و نداریم و به موازات عمر این رژیم مبارزه علیه آن در دفاع از منفعت مردم کارگر و زحمتکش، در دفاع از حقوق زنان، در دفاع از حقوق مردم در کردستان و علیه فقر و تبعیض وجود داشته و ادامه دارد. در نتیجه نه سازش، بلکه یک کشمکش حاد و یک مبارزه سراسری توده ای و کارگری برسر بود و نبود جمهوری اسلامی در جریان است و مردم برای پایان دادن به عمر سراپا ننگین این رژیم به میدان آمده اند.

قرار ما در کنگره بطور مشخص در محکومیت سازش و بند و بست احزاب و جریانات ناسیونالیست در کردستان با جمهوری اسلامی و به بازی گرفتن سرنوشت مردم در کردستان در جهت اهداف ارتجاعی آنهاست. احزاب و جریانات بورژوا- ناسیونالیست خود را قیم مردم کردستان می دانند و طی ۴۰ سال گذشته سازش و بند و بست با جمهوری اسلامی برای گرفتن سهمی از قدرت و حاکمیت بر مردم به بهانه "ستم ملی" به بخشی از سیاست آنان تبدیل شده و هنوز و در شرایط کنونی نیز به آن ادامه می دهند. با آشکار شدن سازش و نشست و برخاست احزاب و جریانات ناسیونالیست با جمهوری اسلامی، همان موقع این سیاست به حق مورد اعتراض و نفرت مردم آزادیخواه کردستان قرار گرفت و حزب حکمتیست آن را قاطعانه محکوم و تقبیح کرد و عواقب و خطرات زیانبار این سیاست و ضدیت آشکار آن با منافع مردم ستمدیده کردستان را افشا و جلو چشم جامعه گذاشت.

در دل جامعه متحول ایران، در شرایطی که مردم طی دو سال گذشته در سراسر ایران از جمله در کردستان به یک تقابل و مبارزه آشکار با جمهوری اسلامی روی آورده اند و خواست سرنوشتی جمهوری اسلامی به هدف هر اعتراض و مبارزه توده ای و کارگری تبدیل شده است، مذاکره و بند و بست احزاب و جریانات ناسیونالیست در کردستان با جمهوری اسلامی، تقابل آشکار با خواست و آرزوی قلبی مردم در کردستان و کمک به بقای رژیم جمهوری اسلامی است. در شرایط کنونی این سیاست نه تنها شرم آور بلکه از جانب مردم آزادیخواه کردستان و همه احزاب و سازمانهای چپ و آزادیخواه باید قاطعانه محکوم و با آن مقابله کنند.

فراخوان ما به مردم آزادیخواه کردستان، به کارگران، زنان و جوانان آزادیخواه طرد و افشای سیاست سازش با جمهوری اسلامی از جانب هر حزب و جریانی است. این احزاب و جریانات به بهانه "ستم ملی" و سرمایه گذاری بر روی احساسات ملی گرایانه سرنوشت

گفتگوی هفتگی: کنگره نهم حزب قرار می‌گیرد "در محکومیت بند و بست احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی" تصویب کرد. این قرار چرا ضروری شد و چه میگوید؟

**همایون گدازگر:** نقد و افشای سیاستهای احزاب ناسیونالیست در کردستان یکی از وظایف حزب ما و کمیته کردستان حزب حکمتیست است. فعالیت در کردستان و سازماندهی گرایش سوسیالیستی و کارگری یکی از عرصه های مهم فعالیت حزب ما است و حساسیت و دخالت در تحولات سیاسی جامعه کردستان و احزاب موجود آن برای حزب ما حیاتی و تعطیل ناپذیر است. در همین ارتباط سال گذشته کنگره نهم حزب در شرایطی برگزار شد که چند ماه قبل از آن بند و بست احزاب ناسیونالیست که در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" متشکل شده اند برملا گردید. ما نمیتوانستیم به این امر مهم و تأثیرات مخرب آن در جامعه کردستان بی تفاوت باشیم. زیرا این زد و بند با سازشکارها و ارتباط و در پیوستگی همیشگی احزاب ناسیونالیست که به قدمت عمر جمهوری اسلامی در پیونده آنها وجود دارد، تفاوت داشت. تفاوت آن در این بود که در مقابل جوش و خروش و خیزش دیمه ۹۶، که جامعه ایران در بیش از صد شهر با پیام روشن حکم به سرنوشتی جمهوری اسلامی داده بود، این زد و بند در آن شرایط اعتراضی یک دهن کجی به اعتراض میلیونی مردم جامعه ایران و از آن بدتر در حکم یک توطئه برای نجات جمهوری اسلامی بود. در چنین شرایط سیاسی - مبارزاتی هر نوع زد و بند تحت نام مذاکره مردود و مستقیماً در خدمت عمر خریدن برای جمهوری اسلامی و ایجاد توهم و دلسردی در جامعه کردستان است. بهمین خاطر به درست کنگره نهم حزب ما در شکل یک قرار به افشای آن پرداخت. برخلاف ایرادهایی که از سر مخفی بودن و یا تعیین شرط و غیره بخصوص از طرف کومهله به این بند و بست گرفته می شد، کنگره ما اساساً وجود چنین تماس‌هایی با جمهوری اسلامی را مقابله با جنبش اعتراضی در ایران و کردستان ارزیابی کرد و به این وسیله به افشای عواقب زیانبار آن پرداخت.

**گفتگوی هفتگی:** حزب حکمتیست در قبال سیاست مذاکره با جمهوری اسلامی چه سیاستی را طرح میکند، چرا با مذاکره مخالف است و به مردم کردستان چه فراخوانی دارد؟

**سعید یگانه:** سیاست حزب حکمتیست مخالفت با هر نوع مذاکره با جمهوری اسلامی است. مذاکره با جمهوری اسلامی نه تنها موضوعیتی در اوضاع سیاسی امروز ایران ندارد، علاوه بر این ما هر نوع سازش و زد و بند تحت نام مذاکره با جمهوری اسلامی از طرف هر حزب و جریانی را قویاً محکوم و قاطعانه رد می کنیم و خود را موظف به افشا و مقابله با آن می دانیم. چرا، چون جمهوری اسلامی دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان و مردم رنجدیده کردستان است و طی چهل سال حاکمیت مستبدانه خود بر جامعه ایران چیزی جز فقر و فلاکت و سرکوب و اختناق نصیب مردم نشده است. به این دلیل ما و مردم کردستان نه امروز و نه هیچوقت سر سازش با جمهوری اسلامی نداشته

"دیدار" بعدیشان پخش شد.

قیاحت این دور از بند و بست بخصوص پس از خیزش آبانماه که در آن جوانان کردستان خیابان شهرها را به صحنه رویارویی با رژیم سرکوبگر اسلامی تبدیل کردند بیشتر نمایان شده و باعث ابروباختگی احزاب ناسیونالیست شد. فعلا این احزاب و مرکز همکاری آنها برمتن تنفر و نارضایتی عمومی از جمهوری اسلامی، و در شرایطی که حتی بخش‌هایی از جناح‌های خود رژیم اسلامی ظاهرا ساز مخالفت با رژیم را می‌نوازند، در مورد این به اصطلاح مذاکرات تبلیغاتی فعالی ندارند. اما قطعاً رابطه شان با دلالان سیاسی همچنان پابرجاست و یکی از سیاستهای ریشه ای آنهاست که هویتشان به آن گره خورده است. با اینحال آنچه مسلم است این دور از بند و بست با جمهوری اسلامی برای این احزاب، بغیر از آبروریزی و بی اعتمادی بیشتر مردم به آنها، برایشان نتیجه ای در بر نداشته است.

**کمونیسیت هفتگی:** جریانات ناسیونالیست کرد که در تلاش و نزدیکی به جمهوری اسلامی هستند، به رویدادهای آبان ۹۸ چگونه برخورد کردند، ارزیابی شما از سیاست شان چیست و کمونیسیت ها و اردوی رادیکال در کردستان در قبال این سیاستها چه وظیفه ای دارند؟

**سعید یگانه:** دقیقاً جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان، به دلیل در پیش گرفتن سیاست سازش و نزدیکی با جمهوری اسلامی، نه تنها به رویدادهای آبانماه و تقابل آشکار و قاطع مردم با جمهوری اسلامی بخصوص در کردستان روی خوش نشان ندادند بلکه با در پیش گرفتن سیاست سکوت و بی رغبتی نسبت به این تحولات، عملاً بر مبارزه جویی و شور و شوق مبارزاتی مردم در کردستان تاثیر منفی برجای گذاشتند. فقط به اطلاعیه های کوتاه در محکوم کردن جنایت جمهوری اسلامی و کشتار جوانان در کردستان و دلجویی از خانواده جانباختگان بسنده کردند.

سیاست احزاب و جریانات ناسیونالیست در کردستان مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی نیست. هر دوره، مبارزه آنان با جمهوری اسلامی بسته به منافع و اهداف و سیاست شان، سازش یا تقابل مقطعی با جمهوری اسلامی بوده است. هدف آنان درعین حال پائین نگه داشتن توقع مردم و محدود کردن خواست و مطالبه مردم در کردستان تنها به "مسئله ملی" و اهداف و سیاست محدود و نازلی است که در این چهارچوب مد نظر دارند. به این دلیل از مبارزه قاطع مردم در کردستان با جمهوری اسلامی هراس دارند و از همبستگی مبارزاتی در کردستان با مردم در شهرهای ایران خوشایند نیستند. نگرانند که حداقل در کردستان با رشد رادیکالیسم و عبور مردم از توقع محدود و سازشکارانه آنان، نفوذ و اعتباری اگر دارند از دست بدهند. بنا به این دلایل نه تنها در رویدادهای خونین آبانماه، که با شروع اعتراضات سراسری از دیماه و در طول دو سال گذشته به اینسو، غیرفعال به این رویدادها برخورد کردند و بر مبارزه جویی مردم تاثیر منفی داشته اند.

واقعیت اینست که هم احزاب ناسیونالیست پروغرب و هم احزاب قومی در مقابله با سرنگونی جمهوری اسلامی اهداف محدودی را در راستای منافع خود تعقیب می کنند و در تلاشند این اهداف محدود

## در باره محکومیت بند و بست احزاب و جریانات

### ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی ...

مردم کردستان را به بازی گرفته اند. مسئله "کرد و ستم ملی" برای آنان، ابزاری برای سازش و بند و بست و معامله در جهت منافع خود و اقتدار بورژوازی در کردستان و برسر گرفتن سهمی از قدرت در آینده کردستان است. به این دلیل هیچوقت مبارز جدی و قاطع "رفع ستم ملی" نیز نبوده و نیستند. سیاست سیال این احزاب روزی آنان را به دامن آمریکا و حکومت‌های مرتجع منطقه می اندازد و روزی در نتیجه ناکامی این سیاستها به دامن جمهوری اسلامی پناه می برند و به سازش با آن روی می آورند. مسیر مبارزه برای رفع هرگونه ستمی، از جمله ستم ملی نه از مسیر سیاستهای این احزاب، بلکه مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی، سرنگونی و تقابل جدی با سیاست آنان و سد کردن هرگونه سازش با رژیم اسلامی است.

**کمونیسیت هفتگی:** مسئله نشست و برخاست های مخفیانه احزاب و سازمانهای ناسیونالیست با عوامل جمهوری اسلامی تحت عنوان "مذاکره" به کجا رسیده و این سیاست در دوره جدید چه نتیجه ای داشته است؟

**همایون گدازگر:** این احزاب در واقع ۴۰ سال است مشغول بند و بست و مامشات با جمهوری اسلامی هستند. با این حال حتی در راستای سیاستها و خواستههای حقیر و ناچیزشان هم، تاکنون چیزی عایدشان نشده است. در هر دوره ای از طرف جمهوری اسلامی به بازی گرفته شده‌اند و در این مسیر سر رهبران خودشان را هم به باد داده اند. اما از آنجا که سازش و گدایی کردن گوشه ای از قدرت دولتی در کردستان دورنما و استراتژی آنهاست، دست بردار نیستند و از وقایع تلخ درس نمیگیرند و هر بار تحقیر شده و با دست خالی از این به اصطلاح مذاکرات برمیکردند.

اما دور اخیر این بند و بست که بعداً معلوم شد از نظر زمانی در حول و حوش خیزش توده‌ای در دیماه ۹۶ به آن مشغول بوده اند، بحق مورد تنفر مردم آزادیخواه و مخالف جمهوری اسلامی قرار گرفت. ابتدا سعی کردند آنرا پنهان کنند و یک نهاد نروژی را بعنوان مبتکر این تماسها جلو بیندازند. اما در مقابل موج تنفر مردم بخصوص در کردستان دوام نیاوردند و با تاخیری نسبتاً طولانی مجبور شدند اعتراف کنند که با ماموران درجه چندم وزارت امور خارجه رژیم جلسه داشته اند. اما اینجا هم نه تنها از آن دفاع کردند بلکه بیشترمانه به آن ادامه دادند و اعلام کردند که بند و بستشان با جمهوری اسلامی ادامه دارد. گرچه بخش‌هایی از این احزاب حاضر به تسلیم تمام و کمال در مقابل جمهوری اسلامی بودند و هنوز هم هستند، اما درندگی رژیم، این ارزان فروشی را هم از آنها قبول نکرد و از آنها خواستند خلع سلاح شوند و به دامن جمهوری اسلامی برگردند. با اینحال هم هنوز باب این بند و بست از طرف اینها گشوده است و مدتی قبل از خیزش آبان ماه امسال توسط وابسته هایشان در کردستان عراق حتی زمان و مکان

## در باره محکومیت بند و بست احزاب و

## جریانات ناسیونالیست کرد

## با جمهوری اسلامی ...

و توقع محدود و دورنمای محدود را به الگوی مردم در مبارزه با جمهوری اسلامی تبدیل کنند. به نظر من همه اینها مبارزه مردم را ابزار ترقی خود می دانند. مبارزه مردم را نردبان رسیدن به قدرت و به این دلیل با رشد رادیکالیسم و مبارزه قاطع برای سرنگونی انقلابی و تغییر بنیادی در جامعه چه در کردستان و چه در سطح سراسری مخالفند. به قولی کردستان حیات خلوت احزاب ناسیونالیست نیست. افکار چپ و کمونیست در کردستان چه در قامت احزاب و چه در شکل جنبشهای اجتماعی و آزادیخواهانه ریشه دارند و از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردار است و به بخشی از فرهنگ سیاسی جامعه کردستان تبدیل شده است. در طول ۴۰ سال گذشته چپ و کمونیسم در کردستان در هر مقطعی از حیات خود ضمن مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی، با افشای سیاست سازشکارانه این احزاب با جمهوری اسلامی و افشا و نقد فرهنگ و سنن ملیگرایانه و تقابل با ارتجاع مذهبی در کردستان، تلاش همه جانبه ای را در تقویت مبارزه کارگری و رشد و گسترش جنبشهای اجتماعی رادیکال از جمله جنبش برابری زنان انجام داده است.

وظیفه حزب ما و همه احزاب چپ و کمونیست و انسانهای آزادیخواه است که فعالانه تر از گذشته به افشای سیاستهای سازشکارانه و توهم پراکنی احزاب و جریانات ناسیونالیست در جامعه کردستان بپردازیم. آینده کردستان را، با اتکا به رشد جنبشهای کارگری و سوسیالیستی و با اتکا به مبارزه رادیکال توده‌ای که جنگی بی‌امان را با جمهوری اسلامی آغاز کرده اند، نه احزاب و جریانات ناسیونالیست بلکه کمونیسم و آزادیخواهی می‌تواند رقم بزند. حاکمیت شورایی توده‌های کارگر و زحمتکش در آینده کردستان بعد از جمهوری اسلامی مهمترین ابزار حاشیه‌ای کردن این احزاب و اهداف ارتجاعی‌شان برای سهیم شدن در قدرت ارتجاع بورژوازی است.

\*\*\*

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

## رای ما "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است!"

جمهوری اسلامی در بدترین شرایط تاریخ خونبار خود، روز دوم اسفند به استقبال مضحکه انتخابات مجلس یازدهم می‌رود. علیرغم جار و جنجال لفظی جناحهای حکومت بر سر سهمشان از کرسی‌های مجلس اختلاسگران و استثمارگران، همه میدانند که هدفشان برگزاری نمایشی مضحک است که آنرا به پشتوانه چماق و سرکوب بدل کند. مرتجعترین مذهبیین جنایتکار از خامنه‌ای تا روحانی حال از "ایرانیت" می‌گویند و روی تمایلات ارتجاعی ناسیونالیستی برای بسیج "رای" سرمایه گذاری میکنند. در مقابل، صفی وسیع در جامعه بروشنی می‌گوید؛ "ما به جنایتکاران و قاتلین فرزندانمان رای نمی‌دهیم!" می‌گویند؛ "رای بی‌رای، مرگ بر جمهوری اسلامی!"

## کارگران، زنان و مردان آزادیخواه، جوانان انقلابی!

چه کسی نمیداند که این باصطلاح "انتخابات" بدنبال خیزش‌های توده‌ای و انقلابی آب‌نامه و شرایط بشدت متفاوتی برگزار میشود. این باصطلاح انتخابات روی سنگ‌ش‌های خونین آب‌نامه و نیزار جراحی، بدنبال پیدا شدن مستمر پیکر جوانان ما در سدها و جنگلها و بلاتکلیفی هزاران زندانی تحت شکنجه برگزار میشود. این "انتخاباتی" برای "رای" دادن به خون است، برای تأیید حکومت قاتلین کارگران و جوانان بیکار و بی‌آینده، حکومت زن ستیز و کودک کش است. هدف سیاسی این مضحکه حکومتی با تکیه به انواع گروکشی و ترندها، گرفتن "رای" از قربانیانشان برای کسب "مشروعیت" فرمال حقوقی نظامشان است. داستان جدالهای لفظی دو جناح را به خودشان واگذاریم، ما تکلیف مان را با اینها در دیماه ۹۶ در ابعاد توده‌ای روشن کردیم و در آب‌نامه ۹۸ آمدمیم که سرنگونشان کنیم. رای و انتخاب ما خیلی وقت است روشن است؛ "سرنگونی همه جانبه و قاطع جمهوری اسلامی!" هیچوقت برای اردوی آزادیخواه و انقلابی این نوع نمایشهای حکومتی ذره‌ای مشروعیت نداشته و امروز بطریق اولی و در شرایط و تناسب قوای بسیار متفاوتی بی پایه است و شرکت در این مضحکه اعم از کاندیدا شدن تا محاسبات فردی خرد، انعکاسی از منفعت مشترک شرکت کنندگان با منفعت بقای نظام اسلامی و لاجرم آگاهانه یا ناآگاهانه، "رای" به حکومت قاتلین فرزندان مردم و مسببین فقر و فلاکت اکثریت آن جامعه است!

ما شش حزب و سازمان چپ و کمونیست، از مردم آزادیخواه ایران دعوت میکنیم تا قاطعانه با ابتکارهای مختلف در جریان مضحکه انتخابات، علیه جمهوری اسلامی بمیدان بیایند. ما کارگران و مردم زحمتکش را فرامیخوانیم علیه بانیان فقر و بیکاری مزمن شان دست به اعتراض بزنند. دخالت در مناسبت انتخابات نه رفتن پای صندوق رای کشی، که باید برای تداوم و گسترش مبارزه انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی باشد.

همه جا از جمله در دانشگاهها علیه این نمایش که با هدف تأیید حکومت و قانونیت بخشیدن به قتل و جنایت و شکنجه اجرا می‌شود، اعتراض کنیم. هر کمپین "انتخاباتی" در هر جایی می‌تواند محلی باشد برای اعتراض. کسانی که بعد از این همه جنایت برای شراکت در سفره خون، شال و کلاه کرده اند، دشمنان وقیح مردم و در کنار و حامی رژیم اسلامی اند. نگذاریم این مزدوران تریبون بگیرند، از حکومت دفاع کنند و بر جنایت و استبداد و استثمار مهر تأیید بزنند. نگذاریم آن چهره‌های کریه و منفعت طلب روی زخم مادران و بستگان جانباختگان نمک بپاشند. همه جا علیه شان بمیدان بیاییم و هر تحرک "انتخاباتی" را به اعتراض بدل کنیم. مناسبت انتخابات و روز آنرا به صحنه اعتراض توده‌ای علیه جمهوری اسلامی بدل کنیم. "رای به جلدان موقوف!"، "رای بی رای!"، "زنده باد انقلاب، زنده باد حکومت شورایی!"

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۲۴ بهمن ۱۳۹۸ - ۱۳ فوریه ۲۰۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

## حمید تقوایی:

## باز ہم در دفاع از اپوزیسیون راست!

رحمان حسین زاده

اخیرا حمید تقوایی لیڈر حزب کمونیسٹ کارگری ایران بحثی تحت عنوان "دینامیسم و ویژگیهای انقلاب در ایران" ارائه کرده است. ارائه این بحث از آنجا برای تقوایی ضروری شده که خط مشی و دیدگاه راست و پوپولیستی او و حزیش در دل تحولات مبارزاتی دوره اخیر در جامعه به روشنی زیر سوال رفته است. در نتیجه این بحث از جانب تقوایی، تلاش ناموفقی است برای حفظ انسجام و توجیه سیاستهای راست روانه زیر سوال رفته که مجدداً به دفاع از اپوزیسیون راست منتهی شده است. برای مستدل کردن این موضوع، امیدوارم مخاطبین حوصله کنند و در این مبحث من را همراهی کنند. در اینجا وارد جزئیات نمیشوم و محورهای اصلی بحث او را نقد میکنم.

قبل از پرداختن به اصل بحث یک مساله را مجدداً تاکید میکنم. رفقایی از حزب حکمتیست و حتی بیرون حزب میگویند، بارها خط مشی و سیاست و دیدگاههای حمید تقوایی نقد شده و شناخته شده است، ادامه این نقد و حساسیت شما در این مورد چه ضرورتی دارد؟ در پاسخ میگویم حساسیت من اینست، حمید تقوایی به نام کمونیسٹ کارگری و حزبی صحبت میکند، که مارکسیست برجسته و رادیکال و رهبر شاخص رادیکالیسم کمونیسٹی دوره معاصر، شخص منصور حکمت، این جنبش و این حزب را پایه گذاری کرد. امروزه متأسفانه راست ترین سیاستها توسط حمید تقوایی و همفکرانش و حزب تحت رهبری او به کمونیسٹ کارگری و منصور حکمت سنجاق میشود. این ظلم بزرگی در حق کمونیسٹ کارگری و منصور حکمت است. به ویژه این راست رویها در سطح ایده و نوشته و بحث و جدل باقی نمانده است، بلکه در سطح جامعه و در مقابل جنبشهای اعتراضی رادیکال قرار گرفته است. لذا به عنوان فعال کمونیسٹ کارگری، به عنوان کسی که ۱۰ - ۱۲ سال از عمر مفید سیاسی ام را مستقیماً با منصور حکمت و دهه اول فعالیت حزب کمونیسٹ کارگری ایران تحت رهبری این کمونیسٹ برجسته سپری کردم، در طول فعالیت مشترک به من اعتماد کرده، خود را بدهکار منصور حکمت میدانم تا از مند، دیدگاهها، سیاست و پراتیک او در مقابل سیاستهای به غایت راست که به ناحق به منصور حکمت وصلش میکنند، دفاع کنم. اگر به نام دیگری مینوشتند و میگفتند، این حساسیت لازم نبود. جنبه مهم دیگر اینست، در دل این جدلها بار دیگر دیدگاههای کمونیسٹ کارگری صیقل پیدا میکند و با شفافیت بیشتر میتوانیم برجسته اش کنیم.

## "ویژگیهای انقلاب در ایران" التقاط و مغلطه انقلاب و سرنگونی!

حمید تقوایی زیر تیتر "ویژگیهای انقلاب در ایران" چنین گفته است. "اولین ویژگی اینست که ما با یک روندی روبرو هستیم به همین خاطر بهش گفتیم جنبش سرنگونی، مشخصاً از بیست سال قبل از تیر ۷۸، الان ۹۸ هستیم. نمیتوانیم بگیم ۲۰ سال دارند انقلاب میکنند، اینطوری که نیست، یک جنبشی هست، وقتی سربلند میکنه، با شعار خودش می آید، این جنبش سرنگونی طلبانه است."

میگوید نمیتوانیم "بگیم بیست سال دارند، انقلاب میکنند" در صورتیکه بیست سال گفتید! اولین بار که گفتید با نقد صریح منصور حکمت روبرو شدید و عقب نشستید. بعد از درگذشت او از نوامبر ۲۰۰۳ با تز "حزب و انقلاب" برگشتید و ما نقدش کردیم و گوش شنوایی نداشتید! اکنون با این سؤال روبرو شده که خودش مطرح میکند. "بیست سال همیشه گفت



انقلاب کنند". به جای اینکه سالم و صحیح آن دیدگاه نادرست قبلی خودش را نقد کند و کنار بگذارد، به شیوه اپورتونیستی با تزهای من درآوردی توجیه اش میکند. تز وارونه و سطحی این بار "انقلاب یک رونده، به همین خاطر ما بهش میگویم جنبش سرنگونی" یعنی جاسازی جنبش سرنگونی در دل انقلاب ناموجود مورد نظر او. اینجا فرض حمید تقوایی اینست "انقلاب در ایران از بیست سال قبل از تیر ۷۸ جاری است در فرمت جنبش سرنگونی. اولاً با التقاط و رساتر مغلطه ادغام دلخواهی انقلاب و سرنگونی روبرو هستیم. این مغلطه و التقاط را اولین بار بعد از تیر ۷۸ یعنی بیست سال و اندی قبل میخواست در مصاحبه ای با یک نشریه حزبی مطرح کند. مساله به این شکل بود که سردبیر وقت نشریه ایسکرا فاتح شیخ، سؤالاتی برای حمید تقوایی میفرستد و او پاسخ میدهد. قبل از انتشار مصاحبه، منصور حکمت از مضمون مصاحبه مطلع میشود و با نقد مضمون پاسخهای حمید تقوایی، در نشریه منتشر نمیشود. اجازه میخوام به نامه منصور حکمت در این رابطه مراجعه کنم و مواردی را از آن نقل کنم:

## فاتح جان، حمید جان!

"مصاحبه را گرفتم. بنظر من این مطلب حاوی تبیینی از مسأله اوضاع سیاسی و استراتژی سیاسی حزب است که درج آن، نظر به اهمیت موضوع و اعتبار مصاحبه شونده، به افق سیاسی حزب و تلقی ما از روندهای آتی در ایران یک قالب نامنعطف و خشک تحمیل میکند. .... من با این تبیین به این دلیل موافق نیستم که اوضاع آتی ایران را بشدت ساده میکند و یک تصویر ایده‌آل از روندهای آتی را بجای کل احتمالات واقعی مینشاند و لاجرم نوعی یکجانبه‌نگری و انعطاف‌ناپذیری و حتی ساده‌اندیشی در روش برخورد حزب ایجاد میکند. بگذارید توضیح بدهم. .... اینکه انقلابی در ایران شروع شده و در شرف وقوع است، اینکه حزب کمونیسٹ کارگری با اتخاذ این شعار انقلاب را محتوم اعلام کرده است. اینکه از این پس میتوان نیروها را به اردوی انقلاب و ضد انقلاب تقسیم کرد. اینکه این انقلاب یک انقلاب همگانی است. اینکه منظور از انقلاب، انقلاب علیه رژیم اسلامی است و با سرنگونی رژیم انقلاب هم پیروز میشود. این مفروضات همه بنظر من جای سؤال دارد.

۱ - بنظر من سرنگونی و انقلاب به یکدیگر گره نخورده‌اند. سرنگونی بدون انقلاب هم ممکن و محتمل است. سرنگونی میتواند حاصل یک روند نظامی، بحران و هرج و مرج، پروسه نافرمانی سیویل و فعل و انفعالات انتخاباتی و غیره هم باشد. میتواند حاصل پیروزی نیروهایی بجز یا علاوه بر نیروهای انقلابی هم باشد.

بنظر من به احتمال قوی سرنگونی نه نتیجه انقلاب در ایران، بلکه یکی از لحظات شروع انقلاب در ایران خواهد بود. بنظر من انقلاب ایران با سقوط جمهوری اسلامی تازه آغاز میشود و نبردهای

## حمید تقوایی:

## باز هم در دفاع از اپوزیسیون راست ...

طبقاتی جدی‌تر بعد از آن است. بنظر من در سرنگونی خیلی‌ها شرکت خواهند کرد، اما در انقلاب، کارگران "اکثریت عظیم مردم" را با خود نخواهند داشت."

بیست سال و چند ماه قبل حکمت در مقابل دیدگاه آنوقت و امروز شخص حمید تقوایی به این شکل مخالفت کرده است. به وضوح روشن کرده است، انقلاب و سرنگونی یک پدیده نیستند، و حکمت بیست سال قبل قائل به شروع انقلاب نبوده است. در نتیجه چقدر غیر مسئولانه است، دیدگاه التقاطی و مغلطه کارانه، ادغام انقلاب و سرنگونی را به منصور حکمت و حزبی که آنوقت تحت رهبری او بود، وصلش کنید. باید گفت مقداری مسئول باشید از نوامبر ۲۰۰۳ در غیاب حکمت به آن دیدگاه نقد شده و حاشیه ای شده در حزب کمونیست کارگری ایران برگشتید و همین را بگویید. شاید سمپاتهای حمید تقوایی بگویند، حمید درست میگوید، بحث حکمت نادرسته و قدیمی است، هیچ ایرادی ندارد، اینجوری فکر کنند. در نتیجه اولین تفاضیم اینست، از خود حمید تا بقیه همین را بگویید و به منصور حکمت و کمونیسم کارگری وصلش نکنید. احتمالاً به ما بگویند، شما دگم هستید، چسبیدید به فرمولهای بیست سال قبل منصور حکمت، خوب همین را بگویید. عده دیگری همین را به ما گفتند و نوشتند و ما پاسخ دادیم.

می بینیم، از بیست و اندی سال قبل حمید تقوایی بحث انقلاب و آن هم انقلاب همگانی را داشته است. در وهله اول با نقد منصور حکمت روبرو شد و عقب نشست. از دسامبر ۲۰۰۳ در موقعیت لیدر حزب این خط مشی را تحت نام "حزب و انقلاب" در مقابل "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" منصور حکمت قرار داد. بخشی از رهبری آنوقت حزب نقدش کردیم و بعضی که عمدتاً همانهایی که اکنون در همان حزب باقی مانده اند، قبولش کردند. این دیدگاه و خط مشی پوپولیستی و راست روانه مضرات زیادی برای حزب کمونیست کارگری داشته، که مواردی را اینجا یادآوری میکنم. هر تحرک و نارضایتی را بدون توجه به مضمون و افق سیاسی و رهبری و پلاتفرم و کارکرد آن به نام انقلاب و حلقه ای از انقلاب نامیدند. مواردش مشهور است، از جمله: تحرک ناسیونالیستهای دست راستی و ارتجاعی، آذری، الاحوازی، بختیاریه را تحرک انقلابی نامیدند و حمایت کردند. جنبش ارتجاعی سبز را انقلاب نامیدن و تاکنون هم تمام قد از آن دفاع میکنند و رئیس دفتر سیاسی وقت شان، روز شمار انقلاب برایش نوشت. در سطح تحولات جهانی و منطقه ای هم، تظاهراتهای بازار آزادیهای دست راستی ونزولا و اوکراین را انقلاب نامیدند. همه تحولات در خاورمیانه و لیبی را انقلاب نامیدند. دخالت ناتو در لیبی را حمایت کردند و به نفع "انقلاب" ارزیابی اش کردند. این راست رویها به وضوح خود را اثبات کرده است. اما بازنگری انتقادی و کمونیستی صادقانه در میانشان مطرح نیست. در ارتباط با این مبحث، میخواهم تاکید کنم، کمونیستها و کمونیسم کارگری بیش از هر جریان دیگری به انقلاب علاقمندند، اما فوراً این سؤال مطرح میشود، کدام انقلاب؟ پاسخ کمونیستی روشن است، انقلاب کارگری و انقلاب کارگران و تمام تلاشمان اینست این انقلاب را سازماندهی کرده و متحقق کنیم و نه هر

نوع انقلابی. به قول منصور حکمت دنیا شاهد انواع تحولات به نام انقلاب بوده است که چیزی جز ارتجاع نبوده اند. انقلابات مخملی و زرد، انقلاب سبز، انقلابات بهار عربی و سناریوی سیاه در لیبی و سوریه، نمونه های بارز این نوع انقلابات در این دوران بوده اند. ما فوراً برای سرنگونی میکوشیم و دیدمان بر تحقق انقلاب کارگری فوکوس است. این نگرش قطب نمای کار ما است.

اما آنچه حمید تقوایی میگوید، چیزی جز ضد رژیمی گری صرف و به هر قیمت و انقلابیگری بورژوازی نیست. سرنگونی طلبی همه باهمی را "انقلاب" نامیده که به دور از جوهر سرنگونی طلبی انقلابی زیر سایه افق و سیاست کمونیستی و سوسیالیستی است که تاریخ و تجربه و مارکسیسم به ما میگوید، منظورش انقلاب همگانی بورژوازی و بیگانه به کمونیسم کارگری است که بیست سال است بر آن میگوید و با مقوله انقلاب بازی میکند. اینجا به یاد آن جمله مشهور مارکس می افتم که جایی گفته است، با "قیام" بازی نکنید. اکنون به حمید و این دوستان باید گفت "با انقلاب بازی نکنید".

## تفاوت با انقلاب کلاسیک

حمید تقوایی که خود اذعان کرده، که "نمیشود بیست سال گفت انقلاب جاری است" علاوه بر اینکه سرنگونی را به انقلاب مورد نظرش آویزان کرده، با تر دلخواهی دیگری هم وارد شده و میگوید "فرقی هست بین شرایط ایران و شرایط انقلاب کلاسیک". در شرایط انقلاب کلاسیک با انفجار روبرو هستیم و تاکید دارد که انقلاب ۵۷ هم اینجوری بود و انفجاری بود. و در ادامه میگوید، این بار "گرامر و فرمت انقلاب ایران اینجوری نیست، جنبشی هست" و توجیه میکند که در دوره سلطنت اختناق آریامهری بود، جنبشها نبودند، اما بعد از انقلاب علیرغم سرکوب جنبشهای متعدد بوده اند و به جنبش کارگری و زنان و جنبشهای دیگر اشاره دارد. اینجا با لایه دیگری از پوپولیسم عربیان روبرو هستیم. اینکه جنبش کارگری و جنبش زنان و دانشجویان و ... همگی را زیر مجموعه جنبش سرنگونی میندازد. مرز جنبشها را مخدوش و قاطعی میکند، جنبشهای قائم به ذات و محوری مثل جنبش کارگری و جنبش حق زن و ... به عنوان نیروی ذخیره جنبش عمومی سرنگونی میداند. به سادگی این با نگرش کمونیسم کارگری و منصور حکمت بارها بیان شده در تفاوتهای ما و دیگر ادبیات پایه ای کمونیسم کارگری که جنبش کارگری و زنان و دیگر جنبشهای اجتماعی، جنبشهای قائم به ذاتند، زیر مجموعه هیچ جنبش دیگری نیستند، تماماً در تقابل است.

## نیروهای راست "انقلابی" میشوند!

یکی از نتایج نگرش راست روانه حمید تقوایی به انقلاب و سرنگونی در هم آمیخته و همگانی اینست که نیروهای راست و اپوزیسیون راست را انتگره انقلاب و جنبش سرنگونی مورد نظرش میداند و بار دیگر این مساله را در همین بحث اخیر به این شکل بیان میکند. بعد از اینکه اشاره دارد، استحاله چی ها شکست خوردند و ریزش نیرو کردند، میگوید "از آنها کنده شده، چهره ها، شخصیتها و حتی احزابشان انقلابی شدند، به سبک فرصت طلبانه خودشان". به حمید تقوایی باید یادآوری کرد، راستها انقلابی نشدند، حداکثر برانداز شدند، به بستر عمومی جنبش سرنگونی پیوستند، اما قطب راست و مانع درون جنبش سرنگونی اند. اینها مزاحم و موی دماغ سرنگونی انقلابی اند. به همین دلیل همیشه بر تمایز و تفاوت اساسی راست و چپ درون جنبش سرنگونی تاکید کردیم. در نگرش حمید تقوایی راست و چپ هر دو جزو انقلاب همگانی مورد

## حمید تقوایی:

## باز هم در دفاع از اپوزیسیون راست ...

نظرش هستند.

## نقد پروسه

در این دیدگاه راست روانه مادام که راست و چپ درون یک انقلاب و جنبش اند، نباید همیشه راست را نقد کرد، نقد مشروط را پیشنهاد میکند. به زعم تقوایی در "دل جنبش سرنگونی"، آن هم وقتی که "مانع درست کردند، باید نقد کرد" یعنی بیرون جنبش سرنگونی نباید نقد کرد و تازه در دل جنبش سرنگونی هم اگر "مانع درست نکردند، نباید راست را نقد کرد. معنی عملی این گفته ها اینست راست برانداز را باید مشروط و پروسه ای نقد کرد. گفتن "نقد پروسه" شاید مناسبترین بیان باشد، بر این تبصره راست روانه بر نقد کمونیستی علیه نیروهای راست. این برخلاف فهم ساده و اولیه مارکسیستی نقد همیشگی و غیر مشروط و همه جانبه کل کاپیتالیسم و نیروهای راست است. از مانیفست کمونیست تا دنیای بهتر این را یادمان داده اند، نقد سلاح برنده و همیشگی و ادامه دار و غیر مشروط کمونیستها برای درافتادن با نظم وارونه کاپیتالیستی و هر نیروی راست و ارتجاعی و مدافع نظم کهن است. اما ضد رژیم گری صرف و سرنگونی طلبی به هر قیمت تقوایی را به نقد مشروط و پروسه ای و نیم بند و توجیه گرانه راست می‌رساند. کاربست این روش نیم بند و توجیه گرانه را در برخورد به رضا پهلوی چنین مطرح کرده است. در جریان آبان ماه آنجا که رضا پهلوی "گفت نباید هرج و مرج بشه و نظم و نسق لازمه، به ارگانهای ملی و سرداران ملی و بزرگان لشکری و کشوری پیام داد، نقدش کردیم" اما دقت کنید چه نقدی؟! تقوایی میگوید "رضا پهلوی غریزی میگه نه فکر شده، غریزی داره میگه نظم و نسق باشد و هرج و مرج نباشه و ... " سؤال اینست این نقد است یا توجیه سیاستهای راست رضا پهلوی؟! حمید تقوایی توجیه گرانه مشکل سیاست رضا پهلوی را "غریزی، فکر نشده" و به معنایی معرفتی میدانند. چیزی که قطعا رضا پهلوی اگر بشنود، خنده اش میگیرد! به حمید تقوایی باید یادآوری کرد، او لا رضا پهلوی یک چهره آگاه بخشهایی از بورژوازی سلطنت دیده ایران است. متکی به اتاق فکرهای "وطنی و غیر وطنی" و امکانات فراوان است. عنصر خود آگاه جنبش ارتجاعی طبقاتی خودش که هیچگاه حاضر نشده آوانسی به نیروهای چپ و کمونیست و غیر جنبش خودش و از جمله علیرغم انواع چراغ سبز زدنهایت تا دلشان را به دست آورید حتی به حزب شما امتیازی نداده است. درست برعکس شما. هر حرکت آنها و یکی از مواردش ایجاد نهاد ارتجاعی "فرشگرد" با ضدیت با کمونیسم و به قول خودشان "ارتجاع سرخ" شروع کردند. ثانیاً رضا پهلوی سالها قبل از آبان ماه و به ویژه از مقطع عروج جنبش سرنگونی دی ماه ۹۶ تا کنون بارها و بارها پیام مودت به سپاهیان و ارتشیان و نیروهای نظامی و انتظامی برای حفظ کشور در مقابل هرج و مرج (بخوان انقلاب کارگران و مردم) صادر کرده است. به آنها اعلام کرده در دوره "انتقالی قدرت" وجود آنها بسیار لازمست، حمید تقوایی دیر به صرافت نقد نیم بند و توجیه گرانه سیاست رضا پهلوی در "دل جنبش سرنگونی" افتاده است. اینطور نیست که تقوایی و حزبش از همدلیهای قبلی رضا پهلوی با نیروهای سرکوبگر و قاتلان مردم اطلاع

نداشتند، تا "نقد توجیه گرانه" ارائه کنند. به زعمشان قبلاً مصلحت نمی دیدند، رضا پهلوی پیوسته به جبهه "انقلاب و سرنگونی" را در همین حد نیم بند و توجیه گرانه نقد کنند. واقعیت اینست حمید تقوایی زیر فشار نقد راست رویهای آشکارشان و طبعاً با حاد شدن صف بندی مبارزاتی میان راست و چپ و صراحت بیشتر امثال رضاپهلوی در اعلام همبستگی با جلاان سرکوبگر مبارزات مردم و سکوت دلسوزانه اش در مقابل کشته شدن "سردار ملی" قاسم سلیمانی جنایتکار این بار مجبور شده چنین نقد نیم بند و توجیه گرانه را در مقابل رضاپهلوی مطرح کند.

## باز هم دفاع از اپوزیسیون راست!

حمید تقوایی با عنوان پرطمطراق "دینامیسم و ویژگیهای انقلاب در ایران" شروع کرد، اما اساس نتیجه گیری او را به دفاع مجدد از اپوزیسیون راست و مهره هایش و ثانیاً به تقابل مجدد با مبارزین و دانشجویان و نیروهای چپ و کمونیست منتهی شده است. برای توضیح مساله به سخنان تقوایی رجوع میکنیم. او میگوید، "بعد از دیماه ۹۸ اتفاقاتی افتاد". از جمله اتفاقاتی که اشاره میکند، اینها است. "یکی قضیه مسیح علینژاده، یکی هم بیانیه های ۱۴ نفره، یکی هم شعار مجاهد، پهلوی است. اینها اتفاقات مربوط به "جنبش های غیرچپ" بود. جالب است بر زبانش نمایم، بگوید اینها اتفاقات مربوط به جنبش راست است، گویی زبانش را میسوزاند. اما همانجا بی ملاحظه و در حمله به چپ میگوید "به اینها پردازیم، مساله چپ فرقه ای و سنتی هم میاد تو معادله" دقت کنید با زبان تلطیف و آوانس دهنده "جنبش های غیر چپ" در مورد راستها و با زبان زخم "چپ فرقه ای و سنتی" در مورد نیروهای چپ قضاوت میکند. آیا همین صحنه و گفته ها به نحو سمبلیکی نشان نمیدهد حمید تقوایی کجا ایستاده است؟! این را هم مجدد اینجا تاکید کنم "چپ فرقه ای سنتی" که در این بحث مورد حمله قرار میدهد، در وهله اول مبارزین و دانشجویان چپی هستند که از اردیبهشت ماه تا دی ماه ۹۸ در عین نبرد جسورانه علیه جمهوری اسلامی، با شعارهای شفاف جریانات راست را افشا کرده اند و تقوایی و همفکران مشابه او را برافروخته کرده است.

## قضیه مسیح علینژاد

تقوایی در دفاع از مسیح میگوید، "جرمش دیدار با پمپئو بود. علیه اش شعار دادند. ما گفتیم این چکاریه و نقد کردیم. آن وقت حزب ما تنها بود. این دوره این شعار در دانشگاه و مبارزات فرعی شد" در همین دو خط کلی وارونه گویی و جعل و تخطئه علیه مبارزین چپ در داخل وجود دارد، اجازه بدهید مورد به مورد به آن اشاره کنیم.

اولاً: تقوایی با لحن تمسخر میخواهد تصویر سطحی از دانشجویان شعار دهنده علیه مسیح به دست دهد که "جرمش دیدار با پمپئو بود" اینطوری نیست. تقوایی با سطحی گری بيمورد از آنها عصبانی و ارزش و محتوای کارشان را میخواهد سطحی معرفی کند. بحث "جرم" را زیادی سبک به طرف دانشجویان چپ پرت کرده است. و مهمتر اعتراض دانشجویان به مسیح علینژاد در وهله اول به خاطر دیدار با پمپئو نبوده، بلکه با سردادن شعار "علینژاد و ارشاد، انقیاد و ارتجاع" اساساً اعتراضشان به مهره فرصت طلب نان به نرخ روز خوری است که با کمک صدای آمریکا و جریانات بورژوازی شناخته شده، میکوشد مبارزه چهل ساله زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را علیه حجاب و پوشش اسلامی و سمبلهای اسلامی به زیر سایه "کمپین یواشکی و چهارشنبه های سفید" بکشد. چه چیز از این برحق تر و شوق انگیزتر است که نسل جوان

## حمید تقوایی:

## باز هم در دفاع از اپوزیسیون راست ...

خودآگاه و سوسیالیست و ماکسیمالیستی پا به صحنه گذاشته اند، که این فرصت طلبی را تشخیص داده و با شعار مناسبان و او را در کنار ارشاد حافظ این سبلهای اسلامی گذاشته و افزایش کرده اند. به این ترتیب نگذاشتند حاصل چهارده مبارزه آزادیخواهان و برابری طلبان و کمونیستها و از جمله همه مبارزینی که همه این سالها در صفوف کمونیسم کارگری علیه حجاب و زن ستیزی جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند و هنوز بعضی از آنها در صف خود حزب کمونیست کارگری هستند، به حساب خود و جریانات بورژوا و راست مصادره کند. حمید تقوایی و حزبش اگر رادیکال و پایبند حقیقت باقی مانده بودند، درست مثل ما می بایست از این رادیکالیسم و خودآگاهی حمایت میکردند، نه اینکه هربار و با مناسبت و بی مناسبت به چپ ها در دانشگاه حمله کنند. با ادامه این روش تقوایی مبارزین ضد حجاب و سبلهای اسلامی درون حزب خودش را هم به ضمیمه مسیح تبدیل میکند. ثانیاً دانشجویان و آزادیخواهان با اعتراض به دیدار یک مهره جنبش راست با وزیر خارجه دست راستی ترین دولت کنونی جهان، دولت ترامپ به درست به مهره سازی و ترغیب "آلترناتیو سازی" آمریکا و غرب برای آینده تحولات ایران اعتراض دارند، چه چیز از این مناسبت! این اقدام بسیار هوشیارانه بود و طبیعی است باید مورد حمایت ما کمونیستها قرار گیرد. واضح است چنین اقدامی با چهارچوب "دیپلماسی کمونیستی" حمید تقوایی در تناقض است و به این دلیل با حمله او و حزبش مواجه شده اند. ثالثاً با جعل و وارونه گویی میگوید، این شعار دانشجویان در ۱۶ آذر فرعی شد و به حاشیه رفت. خودش میداند جعل میگوید و چنین نبود و این شعار سر جای خودش بود. اما مساله مهم اینست دانشجویان چپ و آزادیخواه در ۱۶ آذر سرخ ضمن حفظ این شعار و در پیوستگی با شعارهای مبتکرانه قبلی این بار فراتر رفتند. نه تنها شعارهای بسیار کوبنده تر و رساتر علیه کل جمهوری اسلامی را سردادند، با شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" پیام رساتری را علیه اپوزیسیون راست و بورژوایی اعلام کردند و البته موجب ناراحتی حمید تقوایی هم شدند. نهایتاً اما برآستی خجالت آور نیست لیدر یک حزب چپی از اردیبهشت ۹۸ تا کنون در مناسبتهای مختلف دفاع یک جانبه از یک مهره جریان راست را در مقابل دانشجویان چپ و نیروهای چپ به عهده گرفته است. آیا کسی در آن حزب پیدا نمیشود، بگوید صرف نظر از هر چیزی اینکار "لیدرمان" وارونه و سبک است. رضا پهلوی و دیگر چهره های اپوزیسیون راست و گردانندگان صدای آمریکا به چنین دفاعی از مسیح همقطارشان همت نگماشته اند. شاید خیالشان آسوده است، حمید تقوایی و حزبش زحمت آنها را کم کرده اند. و تقوایی با خرسندی میگوید در دفاع از مسیح وقت خودش حزبشان تنها بود و من برایش تایید میکنم که حزبشان در این اقدام راست روانه تنها بود و برآستی تاسف بار است.

## قضیه بیانیه های ۱۴ نفره!

در مورد بیانیه های ۱۴ نفره تقوایی میگوید، آنوقت که منتشر شدند، نقد کردیم، اشاره بیانیه ها به "مسالمت آمیز و تمامیت ارضی" را نقد کردیم. اینطور نبود. تقوایی در مصاحبه تلویزیونی آن بیانیه ها را تایید

کرد و اشاره به "مسالمت آمیز و تمامیت ارضی" را فرعی و در حاشیه جوهر قابل تایید بیانیه ها نامید و به این ترتیب همچون وکیل مدافع صادر کنندگان بیانیه ها برایشان توجیه کرد و توصیه میکرد آن را اصلاح کنند و در ادامه عضو دفتر سیاسی شان با نوشتن نامه به ۱۴ نفر پیام لیدر حزب یعنی توصیه به اصلاح بیانیه را به آنها گوشزد میکرد. گویی صادرکنندگان مشکل معرفتی دارند و احتیاج به ارشاد تقوایی و همفکرانش دارند. اما نکته آنجا است که تقوایی اشاره دارد، آنجا که بیانیه ها گفته بودند، "قانون اساسی جمهوری اسلامی سرآپا باز نویسی شود، خامنه ای استعفا دهد" را تایید کردند. آیا همین مساله به اندازه کافی گویای راست روی آشکار نیست. طرح "باز نویسی قانون اساسی و استعفا خامنه ای" آن هم دو سال بعد از عروج جنبش سرنگونی دی ماه ۹۶ که با شعارهای کوبنده "مرگ بردیکتاتور و خامنه ای و جمهوری اسلامی و اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" به میدان آمد، اگر برای بخش بیشتر عناصر ۱۴ نفره که یک عمر در خدمت جمهوری اسلامی بودند "پیشرفت" به حساب آید، قطعاً تایید آن توسط لیدر یک حزب چپ و به قول خودش مدعی قدرت سیاسی، راست روی افراطی است. قبح مساله آنجا است که بعد از مبارزات قهرمانانه آبان ۹۸ و ۱۶ آذر و به ویژه دی ماه ۹۸ که کل بساط راستها و بیانیه های ۱۴ نفره و دیگر طرفداریشان فرعی شد و شعار مبارزاتی "نابود باد جمهوری اسلامی" گسترش پیدا کرد، حمید تقوایی لجوجانه و سطحی برگشته هنوز از "مسیح و بیانیه های ۱۴ نفره" دفاع میکند و مبارزین چپ در دانشگاه و در داخل را مورد حمله قرار میدهد و تاسف بارتر این امتیاز را به بیانیه ۱۴ نفره راستها میبخشد که گویا تحت تاثیر بیانیه راستها، بعداً در دیماه ۹۸ شعار داده شد، "فرمانده کل قوا استعفا!" تقوایی لطف زیادی در حق صادرکنندگان بیانیه ۱۴ نفره دارد، تردیدی ندارم خوشان میدانند مبارزینی که قبل از "فرمانده کل قوا استعفا" شعارهای "نابود باد جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای" سرداده اند، از بیانیه کذابی ۱۴ نفره تاثیر نگرفتند. مگر در بیانیه های ۱۴ نفره حرفی از جارو شدن جمهوری اسلامی بود، یا آنها با فرض حفظ نظام و در درون نظام قرار است قانون اساسی را اصلاح کنند و در بالا تغییر مهره های نظام را تعقیب میکنند. همه میدانند دانشجویان چپ از راستها تاثیر نگرفته اند، این حمید تقوایی است حاتم بخشی میکند و سهمی برای جریانات راست در مبارزات جاری قائل است که خودشان باور نمیکند.

## در مورد شعار مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی!

مثل اینکه این شعار در ۱۶ آذر امسال بیشتر از مجاهد و پهلوی به حمید تقوایی و حزبش سخت آمده است. تقوایی بار دیگر به مبتکران این شعار میبازد و بار دیگر و بی مهابا آنها را همسوی خامنه ای معرفی میکند. در اوج بی مسئولیتی و گستاخی میگوید "یک آخوند میتونست بره رو منبر بگه رهبر فرمودند، مجاهد، سلطنت طلب توطئه میکنند و عامل دست آمریکایند و دانشجویان عزیز ما هم اعلام کردند، اینها دشمن آزادی اند" برآستی به این سفسطه بازی چه میگویند؟! آخوند رو منبر نرفت، اما حمید تقوایی برای چندمین بار رو منبر رفت، علیه دانشجویان چپ این فرمایشات را گفته است. به حمید تقوایی باید یادآور شد، آخوند به این دلیل نتوانست رو منبر برود، چون محکم کاری دانشجویان چپ بدوا با شعارهای نابود باد جمهوری اسلامی، مرگ برخامنه ای و مرگ بر بردیکتاتور بالاتر از آن بود که آخوند بتواند بهانه به دست آورد. این شما میباید شعار برحق "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" را بهانه حمله و تخطئه فعالیت درخشان دانشجویان آزادیخواه و چپ کرده اید. هنوز هم این را درک نمی کنید، که اتفاقاً دانشجویان با این شعار زدن



## حمید تقوایی:

## باز هم در دفاع از اپوزیسیون راست ...

تودهن خامنه ای تا مبارزه آزادیخواهان را به حساب فرقه مجاهد و پهلوی ننویسد.

## حمید تقوایی و شعار نه شاه، نه رهبر

شعار نه شاه، نه رهبر، مرگ بر ستمگر، در تظاهراتهای دی ماه ۹۸ مطرح شد. حمید تقوایی در بحث اخیرش با زبان الکن و گویی در گلویش گیر کرده و با تردید فراوان نهایتاً میگوید به این شعار نقد نداریم. نمیگوید شعار خوبی است و قابل حمایت و برای اینکه نقدش نمیکند، استدلال ظاهراً محکمش اینست، چون "شاه را در کنار رهبر گذاشتن" و از آن سوء استفاده نمیشود. معنی عملی اش اینست اگر شعار علیه شاه به تنهایی گفته شود، ایراد دارد و حکومت از آن سوء استفاده میکند. به این مغلطه کاری چه میگویید؟! لازمست به حمید تقوایی یادآوری کرد، مردم ایران چهاردهه قبل یکبار برای همیشه با شاه تعیین تکلیف کرده اند. به علاوه اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد، میفهمد این شعار در ادامه شعار مجاهد، پهلوی و شعارهای دیگر علیه راست ایران مطرح شده و بسیار گویا و پیشبرنده است. به نظرم بار دیگر باید درود گفت به آگاهی نسل جوان و مبارزین جنبش آزادیخواهی و چپ که این چنین هوشیارانه اپوزیسیون راست را افشا کردند. اگر این شعارهای تیز علیه جریانات راست و عناصرش نبود، اکنون مجاهد و پهلوی و جریانات راست در بوق و کرنا می دمیدند و مبارزات برحق و توده ای کنونی را به حساب خود مینوشتند. مگر سلطنت طلبان در دی ماه ۹۶ متکی به یک شعار کذابی نمیخواستند چنین کنند، که اکنون خود و شعارشان به حاشیه رفته است.

## مبنا و محور اختلاف بر سر چیست؟

حمید تقوایی در بخش پایانی بحثش در این معادله دفاع از اپوزیسیون راست و حمله به چپ به این فرمول رسیده که تفاوت آنها با چپ "در مدت است، در اینست که آنها حزب سیاسی اند، کمونیسیم سیاسی اند، حزبی اند که قدرت سیاسی را میخواهند و بقیه چپ، ایدئولوژیک و ۹۰ درصد موضع میگیرند. مبارزه طبقاتی را سطحی و مبتدل و ساده انگارانه میکنند".

در مورد این نتیجه گیری تقوایی بر این نکات تاکید میکنم:

۱- طبعا من وکیل بقیه سازمانهای چپ نیستم، اما از منظر کمونیسیم کارگری و از منظر فعالین چپ و سوسیالیست حاضر در مبارزات جاری این را برای حمید تقوایی تأیید میکنم که اختلافمان متدیک، پایه ای و اتفاقاً در اینست که تقوایی نه تنها مبارزه طبقاتی را سطحی و مبتدل کرده، به علاوه مارکسیسم را هم به ابتدال کشیده است. به فاکتوهای ابتدالش بعداً اشاره میکنم. در اینکه بخشهای زیادی از چپ علاوه بر هر مشکل دیگر از جمله سطحی بوده اند، حقیقتی وجود دارد، اما طنز مساله اینجا است که اکنون حمید تقوایی و حزیش علاوه بر خط مشی راست، پرچمدار سطحی گری هم هست. در ابتدای همین بحث متوجه شدید که اتفاقاً جنبه ای از نقد منصور حکمت به دیدگاه تقوایی

این بود که نوشته بود مصاحبه حمید "اوضاع ایران را بشدت ساده میکنند، نوعی یکجانبه نگری و انعطاف ناپذیری و حتی ساده اندیشی را در روش برخورد حزب ایجاد میکند". در ۱۷ سالی که حمید تقوایی لیبر حزب کمونیسیت کارگری ایران بوده، همزمان با خط مشی راست و پوپولیستی، به علاوه سطحی گری را بر این حزب ناظر کرده است. از جمله فاکتوهای همین مغلطه انقلاب و سرنگونی، حمایت و همگامی با جنبش ارتجاعی سبز و حمایت از تحركات ناسیونالیستی دست راستی، تغییر شعارهای هویتی به "انقلاب انسانی و حکومت انسانی" با پیش کشیدن بحث سطحی قدرت دوگانه در مبارزات جاری، اینکه فقر دیگر محور قطبی کردن مبارزات نیست، اینکه نباید "اپوزیسیون اپوزیسیون شد" و صدها تر و حکم پدرها و به بن رسیده و راستگرایانه که لطمه جدی به کاراکتر سیاسی حزب کمونیسیت کارگری زده است. حال که حمید تقوایی خود را مجاز کرده، بی ملاحظه ما و مبارزین و دانشجویان چپ و نیروهای چپ را سطحی بنامد، من هم خود را مجاز میدانم بگویم در میان اعضای اولیه رهبری اتحاد مبارزان کمونیسیت و سپس حزب کمونیسیت ایران و اعضای رهبری حزب کمونیسیت کارگری ایران که با بسیاری از آنها و از جمله خود حمید تقوایی فعالیت کرده و شناخت داشته ام، صرفنظر از دوری و نزدیکی سیاسی کنونی با هریک از آنها، سطحی تر از حمید تقوایی را سراغ ندارم. این مساله که روان صحبت میکند و خودش را خوب بیان میکند، پرده خاکستری بر سطحی گری نگران کننده او نزد سمپاتهایش در حزب کمونیسیت کارگری کشانده است.

۲- در مورد اینکه یک تفاوتشان اینست که آنها حزب مدعی قدرت سیاسی اند!! لازمست یاد آوری کنم در اختلافات سال ۲۰۰۳ یک محور اصلی اختلاف ما با حمید تقوایی بر سر این موضوع بود، که او در نوشته هایش به روشنی اعلام کرد مبحث و خط مشی "حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت" را باید از استراتژی حزب بیرون انداخت. شخصاً آنوقت در این رابطه بحث مفصل و مستدلی را در نقد حمید تقوایی با عنوان "محور اختلاف چیست" را نوشتم. در نظر دارم به زودی مجدداً این مبحث را منتشر کنم تا مخاطب خود قضاوت کند.

## نتیجه گیری پایانی من :

الف- بحث "دینامیسیم و ویژگیهای انقلاب" ارائه شده از جانب حمید تقوایی در تداوم خط مشی راست روانه و پوپولیستی و در خدمت توجیه سیاستهای زیر سنوال رفته هفده ساله ایست که بر حزب کمونیسیت کارگری ایران ناظر کرده است. این همان خط مشی سیاسی است که در سال ۲۰۰۵ یعنی پانزد سال قبل در نوشته ای به نام "جمع بندی فشرده از تجربه حزب کمونیسیت کارگری ایران" چنین نوشتم: "خلاصه کنم پدیده بجا مانده تحت نام حزب کمونیسیت کارگری به پوپولیسم و ناسیونالیسم در غلطیده است و در همین مدت بروزات سیاسی و عملی آن را دیده ایم. این تازه آغاز راه آنها است. در مصافهای جدی اجتماعی پیش رو فکر میکنم شاهد معلق زندهای پوپولیستی و ناسیونالیستی بیشتر آنها خواهیم بود. اما باید توجه داشت این پوپولیسم و ناسیونالیسم شرق زده مقطع انقلاب ۵۷ نیست. پوپولیسم در دوره جدید و جناح چپ ناسیونالیسم غرب گرای این دوره است. ضرورت ترسیم دقیق تر خط حکمتیستی با جریانی که بنام کمونیسیم کارگری و منصور حکمت صحبت میکند، ایجاب میکند آناتومی پوپولیسم دوره جدید آنها را تبیین کرد".

ب- این خط مشی راست روانه در همین یکسال اخیر مابه ازاء اجتماعی مضر برای حزب کمونیسیت کارگری ایران داشته است.

## حمید تقوایی:

## باز هم در دفاع از اپوزیسیون راست ...

کمونیسیت کارگری ایران را به نام صاحب و ارائه کننده خودش حمید تقوایی و حزبش بگذارند. آن را به حساب کمونیسیم کارگری و منصور حکمت نگذارند. برای تکمیل این تفاوت مستقیماً به ادبیات خود حکمت و سایت او و اسناد و مصوبات و پراتیک یکدهه اول حزب کمونیسیت کارگری تحت رهبری منصور حکمت مراجعه کنند. به علاوه با مراجعه به سیاستها و پراتیک حزب حکمتیست بر تفاوتها و آنها متمرکز شوند و قضاوت کنند. واقعیت اینست اکنون و هیچگاه حتی زمانی که منصور حکمت در قید حیات بوده، به شهادی مباحث متعدد از کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیسیت تاکنون سیاستها و نگرش حمید تقوایی سنخیتی با کمونیسیم کارگری حکمت نداشته است. فاکتها در این مورد فراوان است، احتیاجی به تکرار مجدد نیست.

هـ- صفوف حزب کمونیسیت کارگری ایران از رهبری تا کادرها و اعضایشان لازمست مسئولانه رفتار کنند. اگر هنوز دیدگاهها و سیاستهای منصور حکمت را راهگشا میدانند، بین خط مشی حکمت و خط مشی حمید تقوایی انتخاب کنند. در همین بحث و بسیاری مباحث دیگر سیاه روی سفید تفاوت دیدگاه تقوایی با کمونیسیم کارگری و منصور حکمت مکتوب شده و واضح است. اگر همین خط حمید تقوایی را ادامه میدهند، اصولی و مسئولانه تر آنست به کمونیسیم کارگری و منصور حکمت وصلش نکنند.

و- در خاتمه دوباره تاکید میکنم تا زمانی که این حزب با کمونیسیم کارگری تداعی میشود و سیاستهای راست را به این نام معرفی میکنند، وظیفه خود میدانم در دفاع از کمونیسیم کارگری و منصور حکمت وارد نقد و جدل شوم و بر رادیکالیسم کمونیسیتی و شفافیت مارکسیستی دیدگاههای کمونیسیم کارگری و منصور حکمت در تقابل با هر نوع راست روی به این نام تلاش کنم.

\*\*\*

این نوشته متن پیاده شده بحث شفاهی در تلویزیون پرتو است. زبان محاوره ای نوشته به این علت است. \*

## بورژوازی و انقلاب

## به بهانه سالروز انقلاب ۵۷ ...

ایران با مانع یک جنبش وسیع طبقاتی و بانفوذ در میان توده های منکوب شده و تحت تبعیض روبرو است. در ایران افق سوسیالیستی تغییر در تحرک و عمل سیاسی جامعه موج میزند. در ایران با سنت مبارزه شورائی و کارگری و اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم روبرو هستند.

اینبار داستان انقلاب ۵۷ تکرار نخواهد شد، اینبار کارگران و آزادیخواهان "نه شاه میخواهند نه رهبر!!" این "غلط کردم"ها از "انقلاب" برای قالب کردن ارتجاع سابق، حتی ارزش نقد ندارد. هیچ جامعه ای قهرمانانش را از میان خیل ورشکستگان سیاسی و تسلیم طلبان همیشگی انتخاب نمیکند. جامعه دارالمجانین نیست. کمونیسیم ایران این خواب بورژوازی مرتجع را به کابوس تبدیل میکند.

\*\*\*

در جریان اعتصاب و مبارزات جدی نیشکر هفت تپه در کنار حرکتی قرار گرفتند که مسیر اعتصاب شکنانه را در پیش گرفت و به تاثیر از آنها طی اعلامیه ای زودرس پایان اعتصاب هفت تپه را اعلام کردند، در صورتی که هنوز ایستادگی و اعتصاب کارگران ادامه داشت. شتابزدگی شان در اینکار چنان بود، یک روز بعد و طی اعلامیه دیگری به اشتباه خود اذعان کردند. در اقدامی دیگر و در جریان توطئه عوامل رژیم برای برکناری هیئت مدیره سندیکای واحد و کنار زدن کارگران مبارز آن سندیکا تحت عنوان گمراه کننده و قلابی "برگزاری مجمع عمومی" با پوشش دفاع از "برگزاری مجمع عمومی" عملاً در کنار جریان توطئه گر در سندیکا قرار گرفتند و برخلاف مورد هفت تپه، تاکنون این اشتباه خود را تصحیح نکرده اند. در اردیبهشت و در ۱۶ آذر صراحتاً در مقابل دانشجویان چپ و آزادیخواه شعار دهنده علیه اپوزیسیون راست قرار گرفتند و در همین بحث اخیر حمید تقوایی هنوز با حق بجایی از این راست روی افراطی دفاع میکند. در پیش گرفتن این اقدامات پراتیکی راست و در مقابل حرکت برحق کارگران و نسل جوان و دانشجویان چپ قرار گرفتن در بطن جدال جاری در جامعه برای هر حزب چپ تکان دهنده و به شدت نگران کننده است.

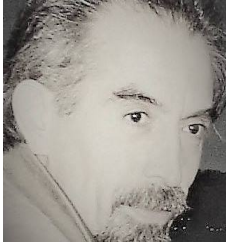
ج- این بحث حمید تقوایی بر خلاف عنوانش با نتیجه گیری دفاع از اپوزیسیون راست و علیه چپ به اتمام رسید. این خط مشی و پراتیک راست روانه اجتماعی که در بالا اشاره کردم یک دگرذیسی منحط را نشان میدهد. در مباحثه قبلی به این دگرذیسی انحطاطی اشاره کردم و یاد آور شدم، پدیده ای شبیه کار ۵۹ و بیانیه پیکار ۱۱۰ دارد در حزب کمونیسیت کارگری تکرار میشود. تعدادی از فعالین متعصب آن حزب پرخاشگرانه و بی تحمل من را به بی اطلاعی از مفاد کار ۵۹ و بیانیه پیکار ۱۱۰ متهم کردند. به آنها اطمینان میدهم به عنوان فعال کمونیسیت آن دوران نه تنها به دقت مفاد آن مکتوبات مورد اشاره را خواندم، متأسفانه به چشم خود ضربات سنگین آن دگرذیسی سیاسی را به ویژه آنجا که اکثریت سازمان چریکهای فدایی خلق به زیر پرچم حزب توده و همکاری با جمهوری اسلامی رفت، دیدم. منظور من از اشاره به آن دو واقعه مقایسه ادبیاتی و جملات و عبارات و حتی شرایط متفاوت سیاسی آن دوره و این دوره نبود. بلکه تاکید بر این واقعیت بود، که از جمله در سازمان چریکهای فدایی خلق، خط راست روانه ای از قبل شروع شد و جلو آمد و تجسم قطعی و دگرذیسی منحط آن در نشریه کار ۵۹ خود را نشان داد. راست رویهای لیبر و رهبری حزب کمونیسیت کارگری ایران که به شکل تقابل با مبارزین کارگری و آزادیخواه و چپ در مبارزات جاری در همین یکساله اخیر بروز پیدا کرده، و در مباحثات به شدت راست روانه چند ماهه اخیر حمید تقوایی هم منعکس است، به نظرم دگرذیسی منحط این خط را نشان میدهد. وظیفه هر کمونیسیت و به ویژه هر فعال کمونیسیم کارگری است با نقد و طرد و منزوی کردن این خط مشی نگذارد بیش از این کمونیسیم و آزادیخواهی و به ویژه کمونیسیم کارگری لطمه بخورد.

د- از هر فعال کمونیسیم کارگری میخواهم خط مشی کنونی حزب

## بورژوازی و انقلاب

به بهانه سالروز انقلاب ۵۷

سیاوش دانشور



بنامد. با انقلابات اروپا و دیگر نقاط جهان و قیامهای توده ای و مردمی بر علیه سلطه بورژوازی داخلی و بین المللی نیز همین معامله شده است. تلاش شده است رهبران و پیشکسوتان، سیاستها و اهداف نیروی انقلابی تخطئه و تحریف شوند. هدف این بوده و هست تا نفس تلاش برای تغییر و عمل انقلابی در اذهان توده کارگر و زحمتکش یا فاقد ارزش و اعتبار شود و یا دستکم به امری تخیلی و غیر واقعی و غیر مفید تبدیل شود.

شیپورچی بخشی از تبلیغات علیه انقلاب روشنفکرانی هستند که مطلوبیت و ضرورت یک انقلاب را با نتایج آن بررسی میکنند و یا تلاش دارند با متدی پوزیتیویستی و از ته تاریخی به یک واقعیت اجتماعی زنده در یک چهارچوب معین تاریخی نظرات خود را "اثبات" کنند. یادمان هست بعد از پایان جنگ سرد و راه افتادن هیاهوی "مرگ کمونیسیم" و "پایان تاریخ" و پیروزی بازار آزاد بر سرمایه داری دولتی چه کارنوالی از محیزگویی بورژوازی و نفرت از انقلاب و تغییرات بنیادی راه افتاد. یادمان هست که بسیاری از نیروهای ناسیونالیست و رفرمیست و دمکرات که به اقتضای زمانه و اعتبار مارکسیسم و اتوریته جنبش بین المللی سوسیالیستی بناچار زمانی چپگرا و شبه سوسیالیست شده بودند، چطور در این دوران دسته جمعی به سربازان کاخ سفید و سخنگویان ضد کمونیسیت در تریبونهای بازار آزاد و مدافعین دمکرات تاجریم و ریگانیم و مانیتریم تبدیل شدند. یادمان هست که با شکست انقلاب ۵۷ در ایران، و اساساً متأثر از اوضاع جهانی و سقوط بلوک شرق، چگونه پدیده "دگراندیشی" میدان پیدا کرد. "دگر اندیش" به اسم رمز چرخش سیاسی، تکفیر انقلابیگری و سوسیالیسم و مارکسیسم، ضدیت با انقلاب و تمجید ارتجاع هار سرمایه داری تبدیل شد. یادمان هست که عروج اصلاح طلبی دینی در ایران برای بقای نظام منحن اسلامی چگونه پشتش را به ضد کمونیستیترین و ضد انقلابیترین نظریات داد و چگونه در اپوزیسیون پرو رژیم انقلاب با "خشونت" و ضدیت با "تمایلات و رای مردم" ترجمه شد. و اکنون، کمابیش همین صف، در جهانی که مملو از مشقت و تعرض سرمایه داری است و بار دیگر انقلاب و تلاش برای تغییر در اذهان نسل امروز جانی درخور یافته است، در جایی که خاورمیانه در پیچیده ترین شرایط قرار دارد و ایران در آستانه یک بحران انقلابی است، مانند گارد ضد شورش پوتین هایشان را بسته اند و با تجهیزات کامل و هر کدام به وسع خود، علیه تلاش برای تغییر و در دفاع از بورژوازی هار و آدمکش خودشیرینی میکنند.

### "انقلاب مخملی"

چند صباحی گذشت و دیدیم همان کسانی که برای قلدری نظامی آمریکا و ناتو هورا میکشیدند و علیه نفس انقلاب سخن پراکنی میکردند اینبار کودتاهای سفارتخانه های آمریکا در کشورهای جدا شده از بلوک شرق سابق را "انقلاب مخملی" نامیدند! اینبار "انقلاب" بدون دخالت انقلابی کارگر و کمونیسیم و منطبق با تغییرات ریموت کنترلی در میان لایه های بورژوازی جواز عبور گرفت! در میان اپوزیسیون دست راستی ایران که به انقلاب آلرژئی شدید دارد، انقلاب مخملی طرفدار پیدا کرد چرا که آنرا قالب مناسبی برای سیاست و استراتژی "فشار از پائین و چانه زنی در بالا" یافتند. جنگ، میلیتاریسم تروریسم، فاشیسم و راسیسم، تهاجم به طبقه کارگر، کودتاها و میداناری ارتجاع مذهبی قرار بود خلا

امسال بار دیگر در سالروز قیام ۵۷ رسانه های دولتی و دست راستی تلاش کردند نوار کهنه و داستان نخ نمای "انقلاب خشونت است" و "مردم ایران اشتباه کردند انقلاب کردند" و جعل "سالروز انقلاب اسلامی" را تکرار کنند. برخی مانند خانم شیرین عبادی فراتر رفتند و از "دختران و همسلان دخترانش بخاطر انقلاب کردن؟! استعفار طلبیدند. میزبانان و عمده مدعوین این رسانه ها هدف روشنی را تعقیب میکردند: به مردم ایران و نسل جدید گفتند که "اشتباه نسل انقلاب ۵۷ را تکرار نکنید، به اصلاحات چی ها و سبز و بنفش و مسالمت جوئی و نافرمانی مدنی متکی شوید!! پیامشان اینست که تغییر ممکن نیست و اگر ممکن باشد چه بسا بدتر از جمهوری اسلامی شود، اصلاً شاید ایران نابود شود! حال که تغییر میخواهید لااقل به اشتباه ۵۷ اذعان کنید و رژیم سابق را برگردانید!

تحریف تاریخ و قلب حقایق تاریخی البته حرفه ژورنالیسم امروز و جزو اصول و اخلاقیات روشنفکران طبقه بورژوازی است. بورژوازی ایران نمیتواند از منفعت اجتماعی و طبقاتی اش دست بکشد و به همین عنوان علیه تغییر انقلابی می ایستد. تبلیغات علیه عمل انقلابی و تحریف حقایق تاریخی به بهانه سالروز قیام بهمن ۱۳۵۷ ایران ادامه این نگرش مشترک و عام طبقه بورژوا به اصل عمل انقلابی و تحول انقلابی و نشان تاجر ذاتی این طبقه است.

اما نه انقلاب محصول کار انقلابیون است و نه کمونیسیم و مارکسیسم هر تحولی را انقلاب مینامد و نه بورژوازی تاریخاً با هر نوع انقلابی مخالف بوده است. "انقلاب" اگر موقعیت و منفعت طبقه بورژوازی و امتیازات سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم را مورد تهدید قرار ندهد، بسیار هم خوب است. تاریخ معاصر شاهد "انقلاب" های متعددی بوده است که ارتجاع خالص بوده اند. وقتی کودتای فاشیستی در اوکراین "انقلاب برای دمکراسی" نام میگردد و یا طرفداران سیاست تهاجم نظامی به سوریه و لیبی عنوان "انقلابیون" را به نیروهای اسلامی و تروریست میدهند، کمونیستها و مارکسیستها باید از کاربرد واژه عام انقلاب پرهیز کنند. بحث این یادداشت اما اشاره به تحول انقلابی و برخورد بورژوازی با آنست.

### وحشت بورژوازی از انقلاب

بورژوازی همیشه از انقلاب به معنی حاد شدن مبارزه طبقاتی و تلاش طبقات فرودست و استثمار شده برای تغییر از پائین با نفرت یاد کرده است. حتی اگر حاصل این تلاشهای انقلابی شکست بوده باشد در تصویر پردازی ایدئولوگ های بورژوا علیه نفس انقلاب تأثیری نداشته است. بورژوازی پروس و فرانسه در حال جنگ و دستگاه کلیسا و سلطنت متحد شدند تا اولین انقلاب کارگری جهان یعنی کمون پاریس را بخون بکشند. قریب یک قرن خط تولید تبلیغات ضد کمونیستی تلاش کرده است که انقلاب کارگری در روسیه را "کودتای حزب بلشویک"

## بورژوازی و انقلاب

به بهانه سالروز انقلاب ۵۷...

نگرش انقلابی و عمل انقلابی را پر کند. دوره ای که حتی انقلابیون سابق زیر بار فشار این تبلیغات از انقلابی خواندن خود، از فراخوان به عمل انقلابی و کارگری، و از نفس انقلاب تیری می جستند.

اما با بحران اقتصادی بار دیگر کشتی سرمایه داری در گل نشست. بحران اقتصادی کل عمارت سیاسی- تبلیغی و تئوریهایی یک من یک غاز و داعیه سرمایه داری بعنوان "نظام برتر" را بی اعتبار کرد. بار دیگر صحنه دنیا کلاسیک شد و جنبشهای واقعی چپ و راست صحنه سیاست را اشغال کردند. بورژوازی از قلدن میلیتاریست ها تا لیبرالها و دمکراتهایش در مرکز و چپ جملگی اختلافات خانوادگی را کنار گذاشتند و برای نجات سرمایه و سرمایه داری تلاش واحدی را در دستور گذاشتند. از یکسو غرولند میکردند که وال استریت و بازارهای بورس "سوسیالیستی" شده و ظاهراً این ادعا از موضع راست افراطی بر کمک دولت به بانکها و سرمایه داران مالی نقد داشت و از سوی دیگر برنامه همین راست افراطی و کل بورژوازی "سوسیالیستی" کردن" قرضهای بورژوازی بود. شعارها و سیاستها روشن و بدون تفسیر بودند و هستند: سرمایه های بزرگ باید نجات یابد و چرخه سودآوری برای سرمایه احیا شود، اما هزینه بحران و فساد مالی و بدیهیها و "ضررهای" سرمایه توسط کارگران و شهروندان دسته جمعی پرداخت شود! اینجا دیگر حمله به انقلاب و سوسیالیسم و مارکس در دوره ای که بورژوازی بی اعتبارتر از هر زمانی است فایده ندارد.

اولین بارقه های مقاومت در مقابل بورژوازی و سیاستهای ضد کارگری به موجی از اعتراض و قیام توده ای در چهار گوشه جهان منجر شد. اعتراض علیه سرمایه داری از کشورهای اروپا و آمریکای شمالی تا خاورمیانه و شمال آفریقا را درنوردید. اوضاعی پیش آمد که باثبات ترین حوزه های دیروز سرمایه امروز فاقد ثبات بودند. دیگر اوضاعی نبود که تبلیغات ضد کمونیستی و تبلیغ و فحاشی به انقلاب کارساز باشد. همین اوضاع به سقوط دیکتاتوریهایی سی و چهل ساله منجر شد و دورنمای تغییر نظم قدیم را مقابل میلیاردها انسان در کره خاکی گذاشت. بناچار "انقلاب" تیتر رسانه هائی شد که تا دیروز یک رسالت اساسی شان شانتاژ و سرهم کردن تاریخ جعلی علیه هر انقلاب و انقلابیون و عمل انقلابی بود. اپوزیسیون دست راستی ایران نیز خجلت زده و مثل همیشه عقب تر از هم سنخ هایشان در جهان کمی ترمز فحاشی به انقلاب را کشیدند اما زهر و کینه طبقاتی شان را متوجه کمونیسم کردند. همه فهمیدند که میشود دیکتاتورها را هم به کمک آمریکا و جنگ سرنگون کرد و همزمان با الترنتیو سازی در مقابل اعتراض برحق مردم و با سرهم بندی مثنی مرتجع تحت عنوان "شورای انقلاب" همان رسالت قدیمی ضد انقلابی و ضد کمونیستی را با نام "انقلاب" پیش برد.

اگر همین رسانه ها و دول غربی توانستند خمینی و جریان مرتجع اسلامی را در انقلاب آزادیخواهانه ۵۷ ایران در عرض چند هفته "رهبر انقلاب" کنند و انقلاب برای آزادی و رفاه را به "انقلاب

اسلامی" تبدیل کنند چرا نتوان نتوان امثال غنوشی و طنطاوی و محمد مرسی و مالکی و علاوی و هر جانور و مزدور ناتو و پنتاگون را "انقلابی" جا داد و سیاست میلیتاریستی و کشتار را "انقلاب" معرفی کرد؟ افق اپوزیسیون بورژوازی ایران برای کسب قدرت سیاسی یا رفتن پشت رژیم اسلامی است و یا سناریوهای کودتا و جنگ و بند و بست از بالای سر مردم. ادبیات و روشهای این اپوزیسیون ضد کمونیست نیز تابع مقتضیات زمانه است. اگر دوره، دوره اصلاح طلبان حکومتی و مانور در چهارچوب قوانین ارتجاع اسلامی باشد، اینها از آخوند آخوندتر و البته "مسالمت جو" و "دگر اندیش" میشوند و وظیفه شان تکفیر انقلاب و قانع کردن مردم به کم و "انتخاب بین بد و بدتر" است. اگر دوره، دوره قیامها و خیزشهای توده ای و "خطر" بالقوه انقلابات کارگری است، آنوقت بخش اساسی اردوی راست اعم از حکومتی تازه مغضوب شده تا اپوزیسیون همیشه دست به سینه طرفدار رژیم، پشت دمکراسی موشک کروز و کودتا و جنگ داخلی و تروریسم عریان و رژیم چینج و تشکیل لویه جرگه وطنی یعنی شورای مدیریت گذار میروند. بورژوازی بدون اعمال خشونت و استثمار طبقاتی و تحدید آزادی و منکوب کردن اکثریت مردم زحمتکش قابل تعریف نیست. بورژوازی عقبمانده و اسلام زده ایران که عمری را زیر عبای آخوند و سنت و شرفزدگی ناخن جویده و بیش از هر کسی از کارگر و کمونیسم و عمل مستقیم و انقلابی مردم وحشت دارد، در دوره انقلابی وظیفه اش پاسداری از وضع موجود و ایفای نقش برای بازسازی ارکان اساسی حاکمیت ضد انقلابی طبقه بورژوا است.

اما ادعاهای سیاسی و تبلیغی بورژوازی تابعی از منافع اقتصادی و بقای حاکمیت ارتجاعی است. بورژوازی بزم خود تلاش میکند انقلاب را از صحنه تلاش اجتماعی بویژه برای طبقات محروم حذف کند. اما آنجا که قادر به آن نیست و علیرغم این تلاشها انقلاب و تحرک انقلابی خود را دیکته میکند انقلاب را با نام "انقلاب" سرکوب میکند و یا راسا مبشر انواع ارتجاع سیاسی با نام "انقلاب" میشود. در فرهنگ عامه و ادبیات سیاسی رایج انقلاب به قیام و اعتراض وسیع توده ای علیه حکومتها و وضع موجود اطلاق شده است. در عین حال جامعه کنونی و قرن گذشته انواع تحریکات ارتجاعی و واپسگرا دیده است که خود را با "انقلاب" معرفی کرده است. کمونیستها و مارکسیستها در عین حال که از عمل انقلابی و تحرک توده مردم زحمتکش علیه تبعیض و اوضاع کنونی قاطعانه دفاع میکنند، در عصر سرمایه داری و حاکمیت بورژوازی بر کره خاکی، تنها انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر، انقلاب کارگری را بعنوان انقلابی علیه کل اوضاع موجود برسمیت میشناسند و فلسفه وجودیشان تلاش برای سازماندهی این انقلاب است. اما هدف بورژوازی از کوبیدن انقلاب اساساً و عموماً تلاشی است برای نفی حرکت از پائین علیه سلطه و امتیازات سیاسی و اقتصادی طبقات دارا و خصوصاً نفی انقلاب کمونیستی طبقه کارگر علیه حاکمیت نظام سرمایه داری.

کوبیدن انقلاب ۵۷ و استغفار و طلب بخشش کسانی که یا در زمان خودش در رکاب اسلامیون تازه به قدرت پرتاب شده بودند و یا هیچوقت انقلابی نبودند و بیهوده خود را آویزان انقلاب ۵۷ میکنند، اگر بخشاً بخاطر تأیید عمل و انتخاب امروزشان از دریچه گذشته است، بخش اساسی آن از منفعت سیاسی و طبقاتی و دفاع و قیج شان از تداوم نظم کنونی مایه میگردد، دفاعی که واکنشی به عروج جنبش رادیکال توده ای و کارگری است که چکامه اش را در انقلابی قرن بیست و یکمی جستجو میکند! اما بورژوازی وحشت زده از شبج کمونیسم در



## شعار رأی بی رأی کافی نیست

### باید صندوقها را آتش زد!

جمال کمانگر

هرجا امکان دارد صندوقهای رأی را به آتش کشید. بساط رژیم را در محلات جمع کرد. کاندیداها را به عنوان بخشی از دستگاه سرکوب رژیم فراری داد و پروسه اعتراض به مضحکه انتخابات باید از همین امروز شروع شود. در شرایطی که رژیم این کارنوال را راه انداخته است حتی گوشمالی دادن کاندیداها در صورت امکان مشروع و عملی تعرضی به شمار می‌رود! باید مزدوران رژیم در هر محله و شهری که ظاهر میشوند احساس امنیت نکنند! خیزش انقلابی آبان ماه نشان داد رژیم چقدر آسیب پذیر است. در نتیجه افشاء و طرد عوامل رژیم در محلات و محل کار و زندگی کار سختی خواهد بود.

مردم در اعتراضات دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را به صدا در آورده اند. جامعه به دو اردوی طرفدار و مخالف جمهوری اسلامی تبدیل شده است. دیگر با هیچ ترفندی رژیم قادر نیست خواست سرنگونی مردم را عقب براند. مسئله مردم، حضور در پای صندوقهای رأی و فرستادن اوپاش اسلامی به مجلس اسلامی و خبرنگاران رهبری نیست! بلکه تلاش برای برهم زدن این کارنوال جنایتکاران بزعامت خامنه ای است. مردم از جناح بندیهای رژیم عبور کرده اند. رژیم با مجلس اصلاح طلب یا اصولگرا راه حلی برای معضلات چند لایه معیشتی، سیاسی و فرهنگی مردم ندارند. برهم زدن بساط انتخابات نه تنها ممکن است بلکه میتواند گامها مبارزه مردم برای سرنگونی انقلابی رژیم را جلو ببرد.

\*\*\*



اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بعد از خیزشهای انقلابی آبان و دیماه سال ۹۸ آرامش قبل از طوفان است. هر چه زمان میگذرد شکاف بین مردم و حاکمیت اسلامی بیشتر میشود. میدان مانور جمهوری اسلامی تنگ تر شده است. چشم اندازی برای بهبود اوضاع اقتصادی مردم متصور نیست. اصلاح طلبی درون حکومتی به انتهای خط رسیده است و دیگر کسی برای اصلاح طلبان تره خرد نمیکند. در چنین شرایطی رژیم جنایتکاران اسلامی به استقبال انتخابات دور یازدهم مجلس اوپاش اسلامی می‌رود. از رهبر تا رئیس جمهور و گله آخوند دستان خونین شان را قایم کرده اند و به گدایی از رأی مردم برای مشروعیت نداشته رژیم رفته اند.

اوپاش اسلامی حاکم نگران "قهر کردن مردم با صندوق رأی" هستند! خامنه ای از مردم میخواهد: "اگر از من خوشتان نمی آید در انتخابات اسفندماه شرکت کنید چون امنیت جمهوری اسلامی و مشروعیت آن در مناسبات بین المللی در گرو مشارکت بالا در انتخابات است." این کرشمه آخوندی برای جلب توجه مردم به مضحکه انتخاب، مثنی مزدور اسلامی در مجلس نخ نما شده است. خامنه‌ای خوب میداند که به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی نتیجه سرکوب خونین انقلاب ۵۷ بود و از روز اول رژیم اسلامی نزد مردم آزادیخواه ایران مشروعیت نداشته و ندارد. مزدوران رژیم روحیه شان را باخته اند. کم کم پادوهای رژیم در داخل و خارج کشور سفره شان را جدا میکنند. بعد از ۴۰ سال رژیم با اقتصادی ورشکسته و نظامی فاسد، بدون حائل اصلاح طلبی دستگاهی در مقابل مردم معترض قرار گرفته است. برای رژیم اسلامی کشاندن مردم به انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و غیره ویتزینهای برای "مناسبات بین المللی" است. این هدف را از زبان خامنه ای بدون هیچ پرده پوشی اعلام شده است. در نتیجه مضحکه انتخابات برای رژیم مصرف رو به بیرون دارد و قرار نیست بهبودی در شرایط زندگی احدالناسی در آن کشور بوجود آورد.

طیف های مختلف اپوزیسیون سیاست تحریم انتخابات را در پیش گرفته اند که سیاستی غلط و در نهایت به نفع جمهوری اسلامی است! طرفداران سیاست تحریم از اینکه شورای نگهبان کاندیداها را مد نظر آنها را تأیید نکرده است معترض هستند. از اینکه هنوز "انتظارت استصوابی" وجود دارد گله مند هستند. غرولند این بخش از اپوزیسیون ربطی به اعتراض پایه ای مردم علیه جمهوری اسلامی ندارد.

از نظر ما با هیچ معیاری نمیتوان به این مضحکه گفت "انتخابات!" سیاست درست از نظر ما برهم زدن کل انتخابات رژیم است. از نظر ما شعار "رأی بی رأی" هم کافی نیست! و در چهارچوب "تحریم انتخابات" می گنجد و در نهایت به نفع رژیم خواهد بود. باید تلاش کرد



خانم شیرین عبادی در حال جاخالی دادن سیاسی است. فکر میکند که پهلوی دیگری در راه است و میخواهد از همین حالا تکلیفش را روشن کند. این بار فرق میکند ایشان مطالعه کرده اند. حتما پلاتفرم سلطنت و آلترناتیو راست را مطالعه کرده اند. هرچه باشد آزادی بیان در فرنگ به ایشان حداقل این کمک را نموده است که حجابشان را بردارند و مطالعه نمایند. خانم عبادی،

این دیگر "خطا" نیست. این یک انتخاب از سر آگاهی و منافع طبقاتی معینی است که در پی آن هستید. شما نمیخواهید با آزادیخواهان و رادیکالیسم جامعه که در حال رشد و گسترش است تداعی شوید. این نامه خطاب به دختران انقلاب و زنان پشت میله های زندان گوهردشت و رجایی شهر و اوین نیست. این نامه خطاب به دانشجویان و حامیان کارگران خواهان شورا نیست، این نامه به راست ترین جناح اپوزیسیون ایران است که شما فکر میکنید میتواند یک آلترناتیو در فردای فروپاشی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باشد. میخواهید وارد کلوب آنها شوید.

این حنا دیگر رنگ ندارد. این نامه برای ابراز آمادگی و در صف ضد انقلاب قرار گرفتن است. جل و پلاستان را جمع کنید و به مانند بسیاری دیگر از روشنفکران و نویسندگان در آستانه زلزله ای که در راه است چتر نجات خود را آماده داشته باشید. سلطنت و هر دم و دستگاهی که از بالای سر مردم تحمل شوند نشان از بقایای سنتهای قرون وسطایی است و با مقاومت مردم زحمتکش و نیروی آزادیخواه و برابری طلب جامعه و در راس آن ما کمونیست ها روبرو خواهند شد. سوسیالیست ها امروز با برنامه و اهداف خود در میدان اند. اگر در انقلاب ۵۷ ما جزو صفی بودیم که میدانستیم حکومت مذهبی یعنی برگشت به قرون وسطی، میدانستیم آخوند جماعت دروغ گو و کلاشان، اگر یادتان باشد تا چند ماهی قبل از انقلاب کسی به جز عده معدودی نمیدانستند خمینی کیست تا اینکه بی بی سی در ماه تصویرش را دید، میدانستیم که شاه و ساواک هرچه شکل و انسان آزادیخواه و چپ است را تیرباران نموده است، میدانستیم مردم گرسنه اند و بیکار، چرا که خودمان جزو آنها بودیم. چرا دچار فراموشی تاریخی شده اید؟ هم شما میدانید هم ما میدانیم و هم رژیم اسلامی میدانند که امروز پیروزی یک آلترناتیو سوسیالیستی غیر ممکن نیست.

خانم عبادی برای رنگ عوض کردن احتیاج به سفسطه نیست. نامه شما گیرنده هایش در دور و بر خودتان است. ما روی این شکایت نامه شما علیه انقلاب ۵۷ و برای مقابله با انقلاب بعدی، همان لحظه که پست شد مهر باطل زدیم!

۱۳ فوریه ۲۰۲۰ - ۲۴ بهمن ۱۳۹۸

**سلطنت و هر دم و دستگاهی که از بالای سر مردم تحمیل شوند**

**نشان از بقایای سنتهای قرون وسطایی است و با مقاومت مردم**

**زحمتکش و نیروی آزادیخواه و برابری طلب جامعه و در راس آن**

**ما کمونیست ها روبرو خواهند شد.**

## خانم عبادی وزش باد بطرف چپ است!

### نامه شما مهر باطل و برگشت خورد!

پروین کابلی

شیرین عبادی در نامه ای سرگشاده که برحسب تصادف! در کیهان لندن چاپ شده است، تلاش دارد که آب توبه برسر خود و، ما را هم حتما قاطی میکند، بریزد و طلب بخشش از نسلی کند که چهار دهه گذشته در خیابانها به مصاف جمهوری اسلامی رفته است. سوالی که برای هر خواننده این نامه پیش می آید اینست چرا در این مقطع شیرین عبادی فیلس یاد هندوستان کرده و میخواهد احساس ندامت خود را بلند و علنی بنویسد؟

برای فهمیدن هدف این نامه باید خود نامه را با سعه صدر خواهد و اهداف آن را درک نمود. شیرین عبادی در این نامه جایگاه خود و روند حرکتش را در انقلاب ۵۷ به روشنی ترسیم میکند. میگوید که؛ (ما اطلاعی از رهبری که میامد نداشتیم و کتابی از ایشان نخوانده بودیم، انقلاب اصلا وقتش نبود، اگر آزادی بیان و مطبوعات وجود داشت، شاهپور بختیار به نادرست نوکر بختیار نامیده شده و غیره ...) نقل به معنی ( و بسیاری از این جملات را برای ثابت نمودن پشیمانی عمیقش ارائه میدهد. ولی مسخرتر از همه وقتی است که میگوید ما فکر میکردیم که رهبر دینی که لباس روحانی در تن دارد دروغ نمیگوید. جل الخالق! کی نمیدانست که آخوند و ملا جماعت انگل و مفت خور بوده و هستند؟ شما یا ما؟ همین چند جمله باید به روشنی روح نامه شیرین عبادی را روشن کرده باشد.

خانم عبادی در این نامه از ضمیر "ما" استفاده میکند. از کیسه خلیفه می بخشد. شاید منظورش از ما ایشان و دور و برهایش میباشد. من خودم را در این نوشته نمی بینم، ناسلامتی ما هم از جوانان انقلاب بودم. انقلاب ۵۷ ایران را باید دید چه کسی و یا کسانی تفسیر و یا حتی بازگویی میکنند و از سر چه منافعی و چرا؟

برای ما کمونیستها انقلاب ۵۷ انقلابی برای آزادی و بر علیه فقر و دیکتاتوری محمد رضا پهلوی بود. ایشان از آزادی بیان "اگر وجود داشت" صحبت میکنند، پادشان رفته بگویند که مردم را خفه کرده بودند. ساواک همه جا بود. خبرچین و دستگاه اطلاعاتی دقیقا مثل امروز گلوی مردم را گرفته بود. آنچه بر انقلاب ۵۷ رفت و چه کسانی پای منبر خمینی نشستند و خمینی را آوردند برکسی پوشیده نیست. اما همه این آه و ناله تنها یک هدف دارد. ایشان این بار از پنجره خانه شان غرش توفان سهمگین را مشاهده میکند. ایشان صدای شعار "اصلاح طلب. اصولگر دیگر تمامه ماجرا" را شنیده اند، ایشان میدانند که زنان و دختران آزادیخواه و برابری طلب امروز با شعار "نه شاه میخواهیم نه ملا" و با پشت پا زدن به هر آنچه که سنت و قانون است در تظاهرات خیابانی نقش دارند. در صفوف اول تظاهرات کارگران برای معیشت و کار و علیه بیکاری و بی حقوقی در حرکتند.



دیماه ۹۸ در خواب زمستانی بوده و شعار اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا رو نشنیده! هفته قبل بیدار شده و غم عدم ورود برادران اصلاح طلبش موجب تصمیم مهم رای نمیدهم شده! جناب دکتر مردم اگر نه حتی بخاطر ۴۰ سال جنایت و سرکوبگری و کشتار شریف ترین انسانهای آن جامعه بلکه حتی برای کشتار ۱۵۰۰ نفر در

همین اوان انتخابات بخاطر بیخبری از سرنوشت و وضعیت ۷۰۰۰ انسان باز هم در اوان همین انتخابات نه تنها رای نمیدهند که صندوق های رای را برسر دوستان شما هم خراب خواهند کرد. شما زحمت نکشید بروید رایتان را بدهید دین تان را به اسلام و حاکمیت ادا کنید، این طویله اسلامی با اصولگرا و اصلاح طلب هیچ وظیفه ای جز تایید و تصویب سرکوب مردمی که حقشان را فریاد میزنند ندارد!

و اما در آن طرف دنیا هم شیرین عبادی این سفیر اسبق صلح حکومت اسلامی در دوران "گفتگوی تمدن ها" و ذوب شده در سید اهل پینگ پنگ و برنده جایزه رسوای صلح نوبل در آستانه انتخابات با اظهار ندامت از انقلاب ۵۷ به جوانان "سرزمینش" پیام میدهد ما را بخاطر اینکه دنیای شما را خراب کردیم ببخشید! باساخت و دست و دلبازی از دادن شعار مرگ بر شاه اظهار ندامت میکند و میگوید اگر خمینی مصاحبه میکرد و مردم ۴ کتاب از وی میخوانند با اطلاع و دقت بیشتری وی را انتخاب میکردند!! این سفیر صلح خاتمی تصورش این است لابد مردم خمینی را به ایران برگردانند و در یک انتخاب آزادانه این جانی برآمده از کفرانس گواندلوپ را با رای خود به قدرت رسانند! میگوید اصلاحات با توجه به اینکه شاه بیمار بود میتواند توسط مرد میهن دوست و وطن پرستی چون بختیار به نتیجه برسد! در این نامه بیشتر روشن میشود که ایشان ابتدا شیفته و ذوب شده در جنایتکاری چون خمینی بودند و با اشتیاق اراجیف وی را از رادیوی معرفی بی بی سی که بعدها خمینی را در ماه هم دید گوش میدادند و منتظر دستورهای وی برای تعیین حرکت های بعدی در سال ۵۷ بودند!!

عبادی طبعاً همه را هم به کیش خود پنداشته و تصورش این است میلیونها مردم کارگر و زحمتکش و جوانان و روشنفکران ناراضی از حکومت پهلوی هم به تبع عبادی گوش به فرمان خمینی جنایتکار منتظر فرمان وی بودند. عبادی در لابلای این نامه برای خودش هم دل میسوزاند و میگوید بعد از انقلاب از قضاوت محروم شد!! تعبیر عبادی از انقلاب ۵۷ تعبیر اوست، تعبیر کسی که خمینی جنایتکار را رهبر خودش میدانسته به او اعتماد و باورد داشته و مقام روحانیت را شامخ و عاری از اشتباه میدانسته. همانطور که اسلام و حقوق زنان را نه در تضاد که کاملاً در راستای هم میدید! عبادی تصویر وارونه و تفسیر شده خودش را به نام تاریخ انقلاب و اهداف قیام و انقلاب بهمین ۵۷ به خورد نسلی میدهد که هیچ سنخیت و قرباتی با وی ندارند. البته اهداف پشت این پیام روشن است، عبادی صدای معترضین و مردمی را که علیه کلیت این رژیم به میدان آمدند را شنیده و میداند حضور صف عظیمی از زنان و مردان رادیکال دیگر به "رجال میهن پرست" برای نجات خود نیازی ندارد. به اصلاحات روپنایی و کم اهمیت تن نمیدهد، حق قضاوت زنان انتهای خواسته هایش نیست، حق تحصیل اوج آرزویش نیست!

## از کوزه همان برون تراود که در اوست!

ملکه عزتی

طیف طرفداران و مدافعین سینه چاک جمهوری سرکوبگر اسلامی و جناح اصلاح طلب این حکومت در صف ایستاده اند! یکی برای ابراز ندامت و دیگری برای اعلام برائت از انقلاب و آن یکی در تلاشی مذبحخانه برای امتیازگیری و بازبانی آبروی باخته در سالهای اخیر. هرکدام به نحوی میخواهند صدایشان را در ایام انتخابات به گوش مردم برسانند. در تهرانی که شاهد اعتراضات مردم معترض در خیابان و دانشگاه علیه کلیت نظام اسلامی بوده، صادق زیبا کلام این وفادارترین عنصر متعهد به نظام و عقبه جناح اصلاح طلب حکومتی در مصاحبه ای اعلام میکند امسال خودش در انتخابات دوره یازدهم مجلس شرکت نمیکند! چرا چون لیست اصلاح طلبان با کمترین تایید صلاحیت روبرو شده!! او میگوید این مجلس بدون حضور اصلاح طلبان مجلسی یکدست خواهد شد. اما درد صادق زیبا کلام هرچه هست درد مردم زخم خورده از چهل سال حکومت سرکوب و شلاق و اعدام جمهوری اسلامی نیست. صادق زیبا کلام قصد برداشتن اسلحه و دفاع از حاکمیت در صورت "حمله دشمنان به این حکومت مردمی" را داشت، حتمن هنوز هم دارد. این هیاهوی بی پایه و اساس حول اینکه رای نمیدهد، نمیتواند هیچ تک فردی را به چنین تصمیمی خوشبین کند که گویا زیبا کلام هم به صف مردم ملحق شده است. این تنها نشان از نهایت شارلاتانی جناب دکتر است. رژیم اسلامی با یا بدون جناح اصلاحات آن همان کثافت و گندابی است که بوده و تاکنون عمل کرده است. این دکتر شاید با رای ندادن نمیتواند عشق یک طرفه اش به نظام را لاپوشانی کند. اگر امثال زیبا کلام در دفاع از کارگر و زن و جوان این جامعه و در نقد از دیکتاتوری، خفقان، سرکوب و فقر بی امان حتی یک اعتراض کلامی میکردند میشد فکر کرد خوب است که رای نمیدهد. اما این به اصطلاح "روشنفکر و متفکر" جامعه معتقد است جمهوری اسلامی تنها گزینه شایسته برای مردم ایران است و خودش هم شمشیر زن و مدافع نظام در هر زمانی که این حکومت در سراسیمگی سقوط و سرنگونی قرار بگیرد. جناب دکتر رای ندادن یا رای دادن شما نه کوچکترین اهمیتی برای مردم دارد و نه کسی شما را در اعلام چنین تصمیمی جدی خواهد گرفت!

"رهبر" را اگر دوست ندارید به سید خندان که هنوز ارادت دارید! دکتر زیبا کلام اعلام کرده رای نمیدهد نه به این دلیل که ۴۰ سال است جامعه را با خرافه و تعصبات دینی مسموم کرده اند و از قبل این خرافات و تعصبات زندگی چند نسل از زنان ایران زیر آوار آپارتاید جنسی در سختترین وضعیت ممکن قرار دارد. زیبا کلام درد کارگر هفت تپه و فولاد و کولبران کردستان و فقر حلبی آبادها را ندارد، اما درد اصلاح طلبان حکومتی رد صلاحیت شده چنان نگرانش کرده که تصمیم به رای ندادن را از بلندگوهای تبلیغاتی هوار میکند و میگوید نگران مجلس است. نگران است که طویله اسلامی پذیرای یاران همفکر او نیست و غیبه میخورد اگر چنین باشد اساساً گفتمان اصلاح طلبی در خطر خواهد بود!! ایشان به احتمال زیاد در دیماه ۹۶ و آبان و آذر و

## از کوزه همان برون تراود

### که در اوست...

عبادی بو برده که طوفانی در راه است که هیچ درجه ای از نابرابری، هر درجه از بیحقوقی، فقر، استثمار، تحقیر و بیحرمتی را تحمل نخواهد کرد. اینبار شامه عبادی تیزتر از سال ۵۷ است. میدانند و پی برده الگوی جوانان امروز دیگر نه عبادی است و نه فائزه رفسنجانی و هیچ رجاله دیگری از این دست. الگوها تغییر کرده، رهبران اول صف دیگر صادرات گوادلوپ و نوفل لوشاتو نیستند. رهبران هفت تپه و فولاد و دانشگاه و خیابانهای غرق در خون معترضین صف پرچمداران آینده در جامعه ایران هستند. هزاران زن و مرد مبارز پرچمی را در دست دارند که عبادی از رنگ آن پرچم میترسد. این ابراز ندامت و بلند کردن پرچم سفید عبادی چراغ سبزی است به کل صف راست جامعه که اینبار حواسمان را باید جمع کنیم. چپ جامعه در تحرک است، دست بالا را دارد، حرفش گوش شنوا دارد نباید اجازه عرض اندام بیابد! خواننده های این نامه مشخص هستند، به خودتان زحمت ندهید و خطاب به جوانان در ایران نامه ننوسید، نامه را برای همانهایی که مد نظرتان هستند بفرستید هزینه کمتری هم دارد! جهت یادآوری شیرین عبادی یادش باشد ما خمینی را رهبر نمیدانستیم، به او اعتماد نداشتیم، منتظر اعلام نظرش هم نبودیم، در خیابان پرچم سرخ را با خود حمل میکردیم و شعارهای طبقاتی را با صدای رسا همراه و همصدا فریاد میزدیم. شعار ما در صف تظاهراتهای سال ۵۷ برابری، آزادی و حکومت کارگری بود. ما در آن انقلاب در صف شما نبودیم و بعد از به شکست کشانده شدن انقلاب توسط ضد انقلاب اسلامی صف عظیمی از هم نسل های ما در زیر گیوتین ضد انقلاب اسلامی جان باختند. عزیزانمان را از دست دادیم و ما که جان سالم بدر بردیم تنها محرومیتمان از دست دادن حق قضاوت نبود. شما و زیبا کلام هنوز نور چشمی های بخشی از این حکومت هستید و صد البته خودی. مردم شما را در هیچ لباس و خرقة و تن پوشی قبول ندارند، باورتان ندارند، حرفهایتان را مفت هم نمیخرند. تلاش بی ثمری را شروع کرده اید.

این صف ریاکار و ملون پایانی ندارد. احزاب ناسیونالیست کرد هم در نقطه دیگری از دنیا که تا دیروز بر رای دادن و انتخاب کاندیداهای لیست اصلاح طلبی برای مردم کردستان جهت امتیاز گیرهای حقیرانه خود اصرار داشتند، مدتی پیش در اعلامیه ای بی خاصیت و آبکی خطاب به مردم کردستان میگویند در انتخابات شرکت نکنید و رای ندهید. چه پیام داهیهان ای!! جامعه ای که بیشتر از ۴ دهه تحت شدیدترین سرکوبها بوده، مردمی که برای نان روزانه جانانشان را میدهند و بارهای چند صد کیلویی را حمل میکنند، مردمی که جان جوانانشان را بالای اعتیاد هر روزه تهدید میکند، مردمی که پشتشان زیر بیکاری و فقر و فلاکت خم شده، اما تن به خفت و خواری نداده اند را این احزاب در انتخابات قبلی و انتخابات ریاست جمهوری تشویق به دادن رای کردند و صد البته خجالت هم نکشیدند!

امروز به مردم میگویند رای ندهید، ناگهانی و یک شبه به این احزاب الهام شده در جمهوری اسلامی انتخابات و رای هیچ معنایی ندارد.

مضحکه است، سیرک و کارنوال هم نمیتواند نامیده شود. یک شبه و بسیار ناگهانی متوجه شده اند انتخابی وجود ندارد!! این درجه از ریاکاری را حتی عبادی و زیبا کلام هم دارا نیستند! آقایان مردم عروسک کوکی شما نیستند، مردم روزانه با این جنایتکاران در مبارزه ای گاه پنهان و گاه آشکار هستند. این مردم منتظر اوامر بزرگان ایل و قبیله نیستند. شما هر زمان خیر ریاست ژندارمیری دورافتاده ترین پاسگاههای روستاهای کردستان را دریافت کردید، مختارید بپذیرید یا نه، اما مردم زحمتکش و مبارز کردستان تکلیف خود را با جمهوری جنایت و اعدام سالهاست روشن کرده اند. کردستان حوزه نفوذ شما و جمهوری اسلامی نیست. تلاش برای ترمیم آبروباختگی سالهای پیش با اعلامیه بی خاصیت و بی محتوای شما جهت عدم شرکت در انتخابات به جایی نمیرسد. بیهوده به خودتان زحمت ندهید. شما همراه با شیرین عبادی، صادق زیبا کلام و بقیه همپالکی هایتان به آخر خط رسیده اید و بسیار عقب تر از جامعه و مردمی که ارایشان سرنگونی جمهوری اسلامی است. مردم بساط این حکومت را جمع میکنند و با شما هم تسویه حساب خواهند کرد.

\*\*\*

## کاندیده‌گان شاربده‌ده‌ر کن!

## شاربده‌ده‌ریان کن، هه‌موویان!

### کرێکاران! خه‌لکی نازادیه‌جوی کوردستان!

#### لاوانی شوژشکێ!

- بیته مه‌یدان! به‌رانبه‌ار به‌گالته‌جاری به‌ناو هه‌لێژاردنی قاتلانی نازیزانمان بیته مه‌یدان!
- ریگه مه‌ده‌ن له‌سه‌ر خوینی نازیزانمان ته‌و گالته‌جاره به‌ریا بکړئ!
- کاندیده‌گان ناگادار کن! نه‌کشێته‌وه سزا ده‌درێن! بیگومان شاربده‌ده‌ر ده‌کړین!
- با به‌کرێگیراوان بزائن: ته‌گه‌ر له‌گالته‌جاری ته‌و قاتلانا به‌شداری کن سزا ده‌درێن!

#### لاوانی نازا و شوژشکێ!

- کاندیده‌گان شاربده‌ده‌ر کن! شاربده‌ده‌ریان کن، هه‌موویان!
- به‌کرێگیراوانی کاندیدی ته‌م گالته‌جاره به‌زه‌بری خه‌باتی لاوان ده‌بێ سه‌رجه‌م ریسوا بکړین، له‌شاره‌کانی کوردستان وه‌ده‌ر بترین.
- هه‌ر چه‌شته به‌شداری کردنیک له‌شانزگه‌ری رژیم سهرکوتگه‌ری ئیسلامیدا، پشتیوانی له‌و رژیمه‌ جینیه‌تکاره‌یه و ده‌بێ به‌توندی ریسوا بکړیت!
- هه‌لێژاردی ده‌یان ملوئین خه‌لکی ئێران ڤووخانی رژیم ئیسلامیه! ته‌مه‌ حوکمی ناخیزێ مانگی تابانه، له‌تاران و شیراز و ئیسفه‌هان و مه‌ریوان و سته و سه‌دان شاری تری ئێران

- ڤووخن رژیمی کۆنه‌په‌رسته‌ی کۆماری ئیسلامی

- کاندیده‌گان شاربده‌ده‌ر کن! شاربده‌ده‌ریان کن، هه‌موویان!

### کۆمیتای کوردستانی جنێبی حکومه‌ت



## "انتخابات" رژیم را

## با اعتراض گسترده در هم بگویم!



## به بهانه نوشته شیرین عبادی:

"نامه ای به دخترانم و هم نسلانم"

نادر شریفی



آخر شما کی انقلاب کردید؟ شما کی در صف انقلابیون جنگیدید؟ شما کی کشته دادید؟ شما کی و در کدام زمان در زندانها و زیر شکنجه "مسلمین" جان بهترین عزیزانتان را از دست دادید؟ شما کی آواره جهان شدید؟ شما چه زمانی برای رفاه، آزادی و زندگی انسانی و شرافتمندانه و برای رهائی از شر حکومت اسلامی مبارزه کردید؟

کی؟ و کجا؟ در سالنهای حکومت گران اروپائی و آمریکائی؟ در مجالس اشرافی اصلاح طلبان و یا در کنار حافظان نظام برده داری سرمایه؟ کجا؟

شاید رهبری یک حزب باصطلاح کمونیستی کارگری آلازیر گرفته باشد و سابقه شما و کل اصلاح طلبان همانند شما را فراموش کرده باشد ولی این شامل حال همه تاریخ سازان و شاهدان این دوره تاریخی نیست! شما و نظام ضد انقلابی و آدمکش شما چهل و یکسال است که با سرکوب و کشتار و شکنجه، با تجاوز و آواره کردن میلیونها شهروند یک جامعه، نماد اول جنبش ضد انقلاب ۵۷ و سد اول خواست حداقل ۱۵۰ ساله یک جامعه برای دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی و خوشبختی نسل جوان گذشته، امروز و آیندگان هستید. نمایندگان اسلام سیاسی و در کل حافظان اسلام، بزرگترین آموزگاران حقارت انسانی، بردگی و جهالت فکری و بنابراین سیاه روزی جوامع بشری در عموم و در ایران بخصوص هستید. شما برای چه چیزی و از چه کسی معذرت خواهی میکنید؟ از حمایت بی دریغ تان از مذهب فاشیستی محمدی؟ از حمایت از نابرابری زن و مرد؟ از بی حقوقی کودکان در حکومتهای اسلامی؟ از برابری "امت اسلامی" به اندازه گوسفندان یک طویله؟

و حالا امروز بخاطر اینکه مثل روز روشن است که با حکومت منفور اسلام، هم شما و هم کل اصلاح طلبان و ضدانقلابیون ۵۷ و امروزی از جامعه ایران لایروبی خواهند شد، سوگند نامه دروغین، همانند پیامبرتان، میخورید؟ کسی هست که خود را صاحب یک متقال تولید فکری، شم سیاسی بداند و این قسم و آیه های شما را باور کند؟ یا اینکه حقیقتا همانند محمد رضا پهلوی "صدای مردم" را شنیده اید؟ و این بوحشت تان انداخته است؟

بلی انقلاب ۵۷ در خود شکوهمند بود ولی بدست امثال شما و رهبران شما سرکوب شد. اما مبارزات اجتماعی جامعه ایران امروزی بسیار عمیق تر، آگاه تر و روشن تر از چهل و اندی سال پیش است. طبقه کارگر آماده و آگاه دست بقدرت سیاسی دراز کرده است و بدین ترتیب امورات جامعه را به نحو احسن بعهده خواهد گرفت. جامعه پس از چهل سال حکومت اسلامی و قبل از آن پادشاهی، دیگر نه گول "شاهزاده" را خواهد خود و نه ولایت فقیه را. این جامعه با وجود دیکتاتوری فاشیستی سنت حزبیت پیدا کرده است. جنبش های اجتماعی با آگاهی به تعلق طبقاتی خود رو در روی هم قرار گرفته اند. زنان، جوانان و آزادیخواهان دیگر فریب ارکستر آیت الله های دزد و قاتل را میخورند و نه خزعبلات آیت الله بی بی سی را! مردم نه گول اصلاح طلبان را خواهند خورد و نه خامنه ای ها و بقیه فرومایگان حکومت اسلامی را! اگر بغیر از این بود، تا امروز همانهایی که در گودالوپ کنفرانس برای سرکوب

تقریبا دو سال پیش در چنین روزهایی نوشته ای بنام "طرحی مریخی در تئوری تخیلی تر رفراندوم" در مورد اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی نوشتم. جالب تر اینجاست که تقریبا همزمان اینروزها خانم شیرین عبادی تحت نامه ای به دخترانش و هم نسلانش، از براه افتادن انقلاب ۵۷ و در نتیجه بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی به رهبری خمینی از دختران و هم نسلان دخترانش معذرت خواهی می کن؛ "ما را به خاطر انقلابی که من و هم نسلان من براه انداختیم ببخشید".

راستش حتی سرتیتر انتخاب چنین نامه ای از طرف ایشان، بمن چنین اجازه ای نداد که با مختصر گوئی از این نامه و وقاحت بی حد و حصر جمع حکومتی از سفره رانده شده نظام اسلامی، عبور کنم بنابراین مناسب میدانم یکبار دیگر با دفاع از انقلاب ۵۷ روشن کنم که نه انقلاب ۵۷ درخود، بلکه ضد انقلاب خمینی و "اسلام پرستانی" از جمله خانم "شیرین عبادی ها" باعث ۴۱ سال فاجعه در جامعه ایران پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی بودند. آنها با سوار شدن بر روی انقلاب مردمی و با حمایت بی دریغ دستگاههای امنیتی مثل موساد و سیا و رسانه های جهانی همانند آیت الله بی بی سی و صدای آمریکا و اسرائیل توانستند خود را "رهبران" انقلاب جا بزنند و پس از مدتی که پایه های قدرت خود را محکم کرده بودند با استفاده از دستگاههای پلیسی و امنیتی دست نخورده شاهنشاهی و با کشتار و سرکوب صدها هزار آزادیخواه و کمونیست در سراسر ایران و با قتل عام گسترده حداقل دو بار در میان زندانیان سیاسی، نظام فاشیستی ضد انقلابی اسلامی را در جامعه بنا نهادند.

خانم شیرین عبادی شاهدان آن انقلاب شکوهمند را فراموشکار فرض می گیرند، که خود و دیگر از سفره رانده شدگان نظام ضد انقلاب جمهوری اسلامی، را صاحبان انقلاب ۵۷ فرض می کنند و دست آخر با بندبازی تاریخی بجای معذرت خواهی از حداقل سه نسل از دست رفته و حداقل ۱۵۰ هزار نفری که جان خود را زیر مخوف ترین شکنجه های هم طبقاتی های ایشان در زندانهای اصلاح طلبان از دست دادند، تنها از دختران خود و هم نسلی های آنان معذرت خواهی دروغین میکند.

راستش حتی در این ادعا هم ایسپلونی حقیقت و جدیت نخواهیده است. از خانم شیرین عبادی، متعهد اسلامی که "تقیه" و در بکارگیری از آن مهارت خاصی دارند، انتظار دیگری نمیتوان هم داشت! ایشان امروز از اینکه در صف ضد انقلاب حکومت فاشیستی سرنوشته حداقل سه نسل را با نابودی کشانده اند، ابدا متأسف نیست! او امروز می خواهد با جازدن خود دگربار در صف انقلابیون جلوی ریزش حکومت "ضد انقلابی" جمهوری اسلامی را بگیرد و این دقیقا آن ناهمخوانی آشکاری است که دروغین بودن کل ادعای خانم شیرین عبادی را برملا میکند.

## بی بی سی و مستند توایت

آذر ماجدی

یک از شنیع ترین سنت های رژیم اسلامی پدیده توایب سازی است. در دهه شصت حدود صد هزار نفر از کمونیست ها و مخالفین رژیم در زندان ها اعدام شدند یا تحت شکنجه های طاقت فرسا جان باختند؛ طی این دهه سنتی ضد انسانی و شنیع در زندان ها متداول شد: توایب سازی. جانپان روانی از جنس لاجوردی، نوجوانان و جوانان اسپر را تحت شدیدترین شکنجه ها، اگر جان نمی باختند و دوام می آوردند، بقول خود "می شکستند" و باصطلاح اسلامی توایب می کردند. این پدیده کثیف جنایتکارانه اسلامی صدها زندانی را به کابوس ابدی مبتلا کرد.

اکنون چهل و یکسال پس از روی کار آمدن این نظام جنایتکار، در شرایطی که جامعه برای سرنگونی آن پیاخاسته و در آستانه انقلاب قرار گرفته است نیروهای دست راستی و ضد انقلاب، از اصلاح طلبان حکومتی تا رژیم سابقی ها با اتکاء به این سنت اسلامی برای مقابله با انقلاب آتی و در هراس از کمونیسیم به توایب روی آور شده اند. یا خود ادای توایب در می آورند و یا باصطلاح از توایب سازی "مستند" تهیه می کنند. فکر می کنند زیرک اند؛ اما دستشان رو است؛ نیت شان آشکار است؛ هف شان سازماندهی یک ضد انقلاب است.

### چرا توایب به روز شده است؟

چرا بی بی سی در چهل و یکمین سالگرد قیام بهمن بصرافت "مستند سازی" از توایب در زندان های دهه شصت افتاده است؟ آیا قصدش افشای جنایات بیکران رژیم اسلامی است؟ آیا بالاخره لباس عوض کرده و از دفاع بی قید و شرط از این نظام سرکوب و جنایت دست شسته است؟ همه این رسانه را بعنوان صدا و سیمای غیر رسمی جمهوری اسلامی می شناسند؛ آنرا آیت الله بی بی سی می نامند؛ تمام مهره های شناخته شده مزدور جمهوری اسلامی، از جمله مهاجرانی، بهنود و امثالهم، که رژیم تشخیص داده وجودشان در خارج کشور مفیدتر از داخل است، در آن بعنوان "ژورنالیست"، "پژوهشگر" و "تحلیلگر" استخدام شده اند؛ سوابق تمام شان رو است. پنهانش نیز نمی کنند؛ پس از قتل سردار جنایتکارشان قاسم سلیمانی بی مهابا در تجلیلش به توییتر سرازیر شدند.

خیر، بی بی سی توایب نشده است. دارد می کوشد با ترفند "مستند" کردن یکی از جنایات وحشیانه رژیم اسلامی که در تاریخ به ثبت رسیده است، نه جانپان که به خیال خویش قربانیان را یکبار دیگر به مسلخ ببرد. بی بی سی در این کار تاریخ و سنت طولانی دارد. در پشت حجاب بیطرفی به جامعه زهر می پاشد و به زخم مجروحین نمک. نیت اصلی این برنامه "بی اعتبار کردن" کمونیست ها و انقلابیگری است. تلاش اینست که کمونیست ها را جریانی از زیر بته بعمل آمده و انقلابیون را انسان هایی ساده لوح و فریب خورده جلوه دهد.

اما چرا در این شرایط چنین برنامه ای ضروری شده است؟ جامعه در آستانه انقلابی دگر است؛ چپ و کمونیسیم در جامعه عروج کرده اند؛

رهبران کارگری جلوی صحنه آمده و از شورا و اداره جامعه بدست طبقه کارگر سخن می گویند؛ سرمایه داری را مسبب درد و رنج های بیکران محرومین و زحمتکشان، اکثریت جامعه، معرفی می کنند. از نظر بورژوازی جهانی این شرایطی خطیر است که باید بهر شکل با آن مقابله شود. چهل و یک سال پیش در هراس از چپ



و کمونیسیم یک نظام جنایتکار اسلامی را برای سرکوب انقلاب به قدرت رساندند؛ اکنون نیز در تدارک سناریویی مشابه اند. این باصطلاح مستند در چهارچوب اجرایی کردن این پروژه است. قرار است که بیننده پس از تماشای این برنامه از انقلاب و تغییرات اساسی ناامید و دلسرد شود؛ کمونیسیم و کمونیست ها از چشمش بیافتند؛ آنها را یا بی ربط یا قربانیان ضعیف ببیند. اکنون که عمر جمهوری اسلامی بسر آمده است و دفاع بی قید و شرط از این نظام موضوعیت ندارد؛ باید آلترناتیو سازی کرد؛ بخشی از آلترناتیو سازی اثباتی است یعنی باید زیر بغل اپوزیسیون دست راستی رژیم سابقی را بگیرد و زیر نورافکن اش قرار دهد؛ بخش دیگر سلبی، یعنی کمونیسیم را بهر قیمتی باید بی اعتبار کند. و این باصطلاح مستند در خدمت بخش سلبی است.

### آیا بی بی سی تنها است؟

همزمان با این برنامه بی بی سی، شیرین عبادی نامه عذر خواهی به نسل جوان نوشته است! عذرخواهی بابت چی؟ که علیه رژیم شاه انقلاب کرده است! در مقابل اینهمه خود بزرگ بینی و خودشیفتگی انسان نمیداند گریه کند یا بخندد. اولاً شما انقلاب نکردید! مردم علیه یک نظام سرکوبگر که فقر و نابرابری وسیعی را به جامعه تحمیل کرده بود و به زور ساواک، شکنجه و اعدام، یعنی همان ابزاری که وارث و فرزند خلفش یکبار برد و می برد، بپا خاستند. فریاد های "مرگ بر شاه" از قلب این انسان های محروم و رنج دیده بلند می شد. شما حداکثر همراه شدید. از همان روز اول هم جاناته و مخلصانه از رژیم اسلامی دفاع کردید. از همان ۸ مارس ۵۷. من و شما که تاریخ را خوب بخاطر داریم. اگر بخشی از نسل جوان مخاطب شما از سابقه شما بی اطلاعند، ما شما را خوب می شناسیم.

یادتان هست در دفتر تعدادی وکیل در خیابان تخت طاوس چند روز پس از مبارزات و اعتراضات زنان به "فرمان" خمینی شما که بعنوان اولین قاضی زن دوران شاه آنجا حضور داشتید چگونه برای ساکت کردن موج اعتراضات باد به غیغب انداخته بودید؟ یادتان هست که جایزه نوبلی که در پروژه چهره سازی غرب به شما داده شد را تقدیم خاتمی کردید و دست او را بوسیدید؟ یادتان هست که به حضور آخوندهای فسیل شده در مجلس شرفیاب شدید و از آنها برای عدم لغو لایحه حمایت خانواده استمداد طلبیدید؟ و آنگاه این عجز را اوج رشادت قلمداد کردید؟ یادتان هست با چه خلوصی از اسلام تعریف و تمجید کرده اید؟ شما نه انقلابی بودید و نه مخالف جمهوری اسلامی. الان که شرایط جامعه تغییر کرده است به صرافت افتاده اید تا دیر نشده قطارتان را عوض کنید و به جماعت رژیم چنجی ببیونید. این عین فرصت طلبی جیوانانه است؛ خصلتی که خاصه جریانی است که با آن همکاری کرده اید.

الحق و والانصاف که این جماعت رژیم چنجی کار محیرالعقلی را در مقابل دارند. اگر رژیم چنج در سال ۵۷ کار ساده ای بود،

## بی بی سی و مستند توایت ...

در شرایط کنونی امری سخت و پیچیده است. جامعه ۹۸ سال بسیار هشیار تر و از نظر سیاسی بسیار پخته تر از سال ۵۷ است. به راحتی نمی توان یک ضد انقلاب شناخته شده و امتحان پس داده را به این مردم و بویژه نسل جوان حقه کرده. از اینرو است که یکی پس از دیگری پروژه هایشان دود می شود و به هوا می رود. طی این دو سال اینهمه پروژه و سازمان علم کرده اند و هر یک ظرف چند روز به زباله دان تاریخ پرتاب شدند. به این ترتیب که پیش می روند بزودی تمام مهره ها و چهره هایشان خواهد سوخت.\*

۱۳ فوریه ۲۰۲۰

## در سمینار روز زن

## در لندن شرکت کنید!



## جنبش زنان و تحولات اخیر در ایران

### سمینار روز زن در لندن

سخنرانان: نسرين ابراهيمی، آذر ماجدی و هلاله طاهری

جمعه ۶ مارس از ساعت ۶ بعدازظهر تا ۱۱ شب

مکان: اتیوپی کامیونیتی سنتر

2A LITHOS RD, WEST HAMPSTEAD, LONDON NW3 6EF

نزدیکترین ایستگاه:

خط جوبیلی لاین- فینچلی رود (FINCHELY ROAD STATION)

ورودی رایگان است، اجرای موزیک زنده، شام در محل سرو میشود.

لطفاً برای اطلاعات بیشتر به شماره تلفن 07579801365 مراجعه کنید.

برگزار کنندگان:

بنیاد زن و جامعه & آلترا نیتو سوسیالیستی



MIDDLE EASTERN WOMEN AND SOCIETY ORGANISATION  
REGISTERED CHARITY NO: 1150129  
OFFICE@MEWSO.ORG

## به بهانه نوشته شیرین عبادی:

### "نامه ائی به دخترانم و هم نسلانش" ...

انقلاب ۵۷ و بخاک سیاه نشانیدن یک جامعه برگزار کردند تا از وحشت چپ و کارگر، ضد انقلاب اسلامی را بجان مردم بیاندازند، امروز و تاکنون راهی برای عملیاتی کردن طرحهای رژیم چنی برای نجات اسلام شما و حکومتتان پیدا کرده بودند. این تفاوت کیفی این دوره با دوره قبل است. ما پامان را لای در دست بدست کردن قدرت سیاسی از بالا گذاشته ایم. برای جنبش سوسیالیستی کارگران و حزب کمونیستی کارگری و جامعه امروز، جدال برسر قدرت سیاسی نه فقط نفرین و ناله نیست بلکه اساس کار است! ما نمیگذاریم و آماده ایم که جلوی زد و بند حافظان سرمایه را در جامعه بگیریم. گوش کنید به فریاد این جامعه: "اصولگرا، اصلاح طلب دیگر تمومه ماجرا!، "نه شاه میخواستیم نه رهبر، مرگ بر هرچه ستمگر!، "کشته ندادیم که سازش کنیم رهبر قاتل را ستایش کنیم!، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد!"

### یکبار دیگر و در دفاع از انقلاب ۵۷

انقلاب ۵۷ بشما تعلق نداشت. انقلاب ۵۷ به کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما تعلق داشت! انقلاب ۵۷ به کارگران روزمزدی که تابستانها در مزارع و زمستانها در شهرهای بزرگ بدنبال تامین یک لقمه نان برای خانواده شان بودند، تعلق داشت. انقلاب ۵۷ به زحمتکشانی که پس از ۵۰ سال کار شبانه روزی در حومه شهرهای بزرگ و در آلودگیها و اتاقهای حلبی زندگی میکردند، تعلق داشت. انقلاب ۵۷ به نوجوانانی که در سرتاسر کودکی با حسرت یک دوچرخه و گرسنه بخواب می رفتند، تعلق داشت. انقلاب ۵۷ به تمامی زنان و مردانی که روزها پشت در بیمارستانهای دولتی برای ویزیت یک دکتر میخواستند، تعلق داشت. انقلاب ۵۷ به جوانان محرومی تعلق داشت که اجازه و حق زندگی کردن مانند یک جوان، درس خواندن و آرزوی یک زندگی شاد را به گور می بردند. انقلاب ۵۷ به بخش اعظمی از جامعه تعلق داشت که میدانست، پشت درهای اوین با جوانان آن جامعه ساواک چکارها که نمیکند؟ انقلاب ۵۷ به آن مردمی تعلق داشت که میدانست آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی تجمع، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، آزادی انتخاب تحت رژیم پوسیده سلطنتی هیچگاه بدست نخواهد آمد.

حکومت اسلامی و شما حامیان آخوند و اسلام زده آمدید وقتی رژیم شاهنشاهی نتوانست با سرکوب، جامعه انقلابی را ساکت کند. شما آمدید برای اینکه کار ناتمام حکومت شاهنشاهی را با سرکوب میلیونی به سرانجام برسانید. شما بخشی از حامیان سینه چاک ضد انقلاب ۵۷ بودید و امروز با محاسبات کاسبکارانه بیهوده تلاش میکنید که خودتان را به جنبشهای مردمی بچسبانید! مطمئن باشید، ما نمیگذاریم و افشایتان میکنیم!

۱۳ فوریه ۲۰۲۰ - ۲۴ بهمن ۱۳۸۹



## خارج کشور یک جبهه اصلی جدال با جمهوری اسلامی است!

جاويد حكيمى

یک تصور خام و زمخت از جدال طبقاتی می پندارد آنکه درون کشور، بطور علنی و با اسم و آدرس واقعی مبارزه می کند در خط مقدم جبهه قرار دارد، کسی که به صورت مخفی و با نام مستعار فعالیت می کند پشت جبهه است و آنکه در خارج کشور سکنی گزیده اگر بکل هیچکاره و بی خبر از اوضاع نباشد در بهترین حالت کمترین نقش و سهم را در این جدال طبقاتی ایفا می کند. بر مبنای این تصور عامیانه و غیر واقعی است که جمهوری اسلامی عامدانه بحث سخیف و سطحی داخل و خارج را باب کرده است و متأسفانه برخی از دوستان و همسنگران نیز به آن دامن می زنند. وقتی یک پاسدار- روزنامه نگار اصلاح طلب در داخل به یک انقلابی کمونیست مقیم خارج می گوید؛ "شما هیچ چیز از وضعیت ما و خشونت رژیم نمی دانید"، دارد از همین پیش فرض شروع می کند.

یک کاسه کردن مخالفین چپ و راست و تر و خشک را با هم سوزاندن نیز طریق دیگری است برای تفرقه افکنی میان انقلابیون کمونیست. این واقعیتی است که بورژوازی همه جا به دنبال کسب سود است حتی آنجا که مثلاً پرچم مبارزه برای آزادی را علم می کند. عملکرد بورژوازی و پادوهایش درون یا بیرون حاکمیت در اقتصاد و سیاست بر محوریت کسب بیشترین سود و ثروت می چرخد. یکی با استثمار مستقیم نیروی کار و دیگری با واسطه گری و دلالتی برای مراجع قدرت. برای مثال نگاه کنید به مسیح علینژاد و مقایسه دارایی های او از هنگامی که به عنوان یک خبرنگار ساده مجلس شورای اسلامی "مبارزه اش" را آغاز کرد تا زمانی که پروژه های آزادی یواشکی و چهارشنبه سفید را کلید زد و تا امروز که با مقامات کاخ سفید حشر و نشر دارد. چپ پرو غرب وقتی می گوید مسیح علینژاد کارش را بلد است و تا اینجا با ما همداستان است در حقیقت سودای رسیدن به همان "جاه و جلال" را در سر می پروراند.

راست این است مبارزه با دولت اسلامی مرز نمی شناسد و داخل و خارج ندارد. هیچ کسی تا چه رسد به هیچ حزب سیاسی جدی، تفاوتی کنکرت بنا به شرایط سیاسی کنکرت در داخل و خارج کشور را نفی نمی کند. در عین حال هیچ حزب و ناظر سیاسی جدی انکار نمی کند که تاریخا در کشورهایی مانند ایران اپوزیسیون و مخالفین سیاسی همواره غیر قانونی بودند و بناچار همواره بخشی و در مقطعی بخش مهمی از تدارک عملی و سیاسی این مبارزه در خارج کشور بوده است. جمهوری اسلامی در حالی که تولد و دوام خود را مدیون حمایت بین المللی جهان سرمایه داری است می کوشد رابطه پرولتاریا و پیشروان، کارگران و کمونیستها، بدنه و رهبری را مخدوش کند. تلاش می کند طی یک جنگ روانی آکنده از دروغ و تهمت و افترا به تخطئه افراد و احزاب چپ و کمونیست فی الحال موجود بپردازد تنها به این بهانه که "در خارج از

کشور مستقر هستند". حکومت از یکسو تمام مبارزین و مخالفین در تبعید، از آگاه ترین و پاکبخته ترین کمونیست ها گرفته تا سلطنت طلبان از تاج و تخت افتاده و ساواکی های فراری را یک کاسه کرده و برچسب "فراریان ضد انقلاب" به همه آنان میزند و از سوی دیگر، معترضین داخلی را به اتهام رابطه با آن "فراریان ضد انقلاب" محاکمه و مجازات می کند.

کیست که نداند ضد انقلاب واقعی نه کارگران و کمونیست ها بلکه سینه چاکان شاه و سپاهیان اسلامی بقای سرمایه داری اند. این را نه فقط ما کمونیست ها می گوئیم، که اوایل قیام گفتیم، بلکه اکنون اسناد و مدارک خودشان نیز بر آن صحنه می گذارند. اینک رابطه کارتر و خمینی و هویزر و بهشتی بر همگان آشکار شده است. حکومت اسلامی برخلاف آنچه که تبلیغ می شود نه حاصل "اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه" بلکه محصول پیوند امپریالیسم و اسلام برای تقابل با چپ بود. آخوندهای روضه خوان با آن عقاید کپک زده شان محال بود بدون کمک دولتهای غربی در آخر قرن بیستم و در کشوری مدرن مانند ایران به قدرت برسند. اما خدمت اسلام به امپریالیست ها نیز قلع و قمع انقلابیون چپ و رفع "خطر کمونیسم" در ابعادی غیر قابل تصور بود. در آغازین سالهای تولد نحس جمهوری اسلامی، وقتی توده ها هنوز به اسلام و امام توهم داشتند این کمونیست ها بودند که پرچم نه به ارتجاع و استبداد را برافراشتند. نسلی از شریف ترین و نازنین ترین انسان های زمانه جان باختند تا ثابت کنند این مردم برای اسلام و استبداد انقلاب نکرده اند، ثابت کنند آزادی و برابری حق این مردم است و هیچ جامعه ای بدون مقاومت تا پای جان تسلیم نمی شود. روزی نبود که از روزنامه و رادیو خیر اعدام و تیرباران عزیزی را نشنویم. چپ جامعه آن روز شکست خورد اما تسلیم نشد. عقب نشست تا در موقعیتی دیگر با نیرویی به مراتب عظیم تر دوباره برخیزد. ایده آل حکومت این بود کادرهای تمام احزاب چپ و کمونیست به جای عقب نشینی بمانند و تا آخرین نفر کشته شوند. هاشمی رفسنجانی، همان که خود نیز عاقبت بدست همپالگی های آدمخوارش سر به نیست شد، این خواست و وحوش اسلامی را به موهن ترین شکلی بیان کرد. او به دنبال سرکوب قیام سربداران در آمل با آن تبسم چندش آور همیشگی گفته بود؛ "هیچوقت نمی توانستیم این همه کمونیست را یکجا و در یک روز به هلاکت برسانیم".

از آن سالهای دهشتناک سرکوب خونین انقلاب دیر زمانی گذشته است. انقلابیون بازمانده از آن جدال خونین بالاجبار کشور را ترک کرده و در کشورهای مختلف ساکن شدند اما از پای ننشستند. آنان دوباره متحد شدند، متشکل شدند و با احیا و ایجاد احزاب و سازمانهای گوناگون، پرچم آزادی و برابری را در گوشه گوشه جهان برافراشتند. هر کدام از این انقلابیون می توانستند میدان مبارزه و کل سیاست را

## خارج کشور یک جبهہ اصلی

### جدال با جمہوری اسلامی است ...

تئوریہای من درآوردی و غیر واقعی تخریب احزاب کمونیسٹ فی الحال موجود است و نہ ساختن یک حزب ایدہال جدید در داخل. کدام حزب و سازمان چپی را سراغ دارید کہ مخالف تشکیل حزب انقلابی در داخل باشد لیکن دہہا تڑ و تئوری از درون و بیرون کشور صادر میشود کہ چرا عدہ ای در خارج متشکل شدہ اند و حزب ساختہ اند. یک پای ثابت تخریب و تخطئه احزاب چپ و کمونیسٹ در تبعید، همچنانکہ بالاتر گفتیم ہموارہ جمہوری اسلامی بودہ است. حکومت اسلامی میوہ گندیدہ ای است کہ خودبخود نمی افتد بلکہ باید آن را انداخت. تحقق این امر نیازمند جریانی است کہ با جلب اعتماد تودہہا بتواند جنبش واقعی برای سرنگونی انقلابی را رہبری کند. ستاد رہبری این جریان و جنبش نمی تواند مخفی باشد چرا کہ تودہ ہا بہ اشباح و شخصیت های در تاریکی اعتماد نمی کنند. در عین حال این رہبری کمونیسٹ، انقلابی و خلاف جریان نمی تواند همچون بسیاری از افراد و جریانیہای بورژوائی، داخل کشور ابراز وجود کند چرا کہ ابراز وجود همانا و قلع و قمع شدن همان. درست بہ همین دلیل امروز کہ لاقلا از دیمہا نود و شش سرنگونی طلبی بہ بستر اصلی سیاست ایران بدل شدہ، امروز کہ حرف دل مردم با نیروہای سرنگونی طلب منطبق شدہ و نیروہای متشکل سرنگونی طلب بیرون حکومت و در اپوزیسیون ہستند، تمام ہم و غم حکومت صرف مخدوش کردن رابطہ میان تودہ ہا و احزاب خارج کشور می شود. بہ درجہ ای کہ رژیم موفق بہ تحقق این سیاست کثیف گردد بہ همان درجہ بہ عمر ننگین خود برغم کوهی از مشکلات و انبوہی از بحران ہا کمک کردہ است.

روزی کہ تودہ ہا افق تغییر بہ روایت یک حزب کمونیسٹی یا ائتلافی از احزاب کمونیسٹ و رادیکال فی الحال موجود را انتخاب و بہ آنها اعتماد کنند، ہنگامی کہ آگاہ ترین و پرشورترین رہبران کارگری در این احزاب انقلابی سازماندہی و متشکل شوند، آگاہ روزشمار سقوط رژیم آغاز شود. مسالہ فقط تشخیص چپ انقلابی و مارکسیست از چپ ناسیونالیست و پوپولیسٹ است و بس. طبقہ کارگر برای دخالت در سیاست سراسری و جلو راندن آلترناتیو طبقاتی اش بہ حزب سیاسی نیاز دارد! انکار این حقیقت و تبلیغ حزب گریزی تنها بہ ماشین سرکوب سرمایہ نیرو میدہد.

\*\*\*

برای ہمیشہ ببوسند و کنار بگذارند کما اینکہ برخی چنین کردند. با این ہمہ شمار زیادی از آنان نخواستند و نتوانستند بہ آرمان خودشان و یاران جانباختہ دیروزشان پشت کنند. نخواستند و نتوانستند ہم طبقہای ہایشان، زنان بہ اسارت گرفتہ شدہ و کودکان کار را فراموش کنند و تنها بگذارند. آرزوی تحقق سوسیالیسم و دست یافتن بہ جامعہ ای آزاد و برابر آن زنجیر محکم و ناگسستنی است کہ کارگران جهان و کمونیسٹ ہا را بہ یکدیگر پیوند میدہد. ہم از اینرو بود کہ حکومت اسلامی این بار طرح ترور آنان را در دستور کار خود گذاشت و میلیونہا دلار صرف تربیت تروریست و اعزام آنان بہ خارج ہزینہ کرد. داستان ترور آگاہ ترین و جسورترین فرزندان این جامعہ را ہمگان می دانند و اینجا نیازی بہ یادآوری آن حوادث تلخ نمی بینیم. ہمینقدر بگوئیم تمام این وقایع اثبات کنندہ یک حقیقت است و آن اینکہ حکومت اسلامی از وجود ہر تک کمونیسٹ انقلابی در ہر نقطہ از دنیا احساس خطر می کند چہ رسد بہ جمعی متشکل و متحزب با برنامه و ہدفی روشن. فلسفہ جنگ روانی برای تخطئه احزاب کمونیسٹ فی الحال موجود از ہمین ترس و واہمہ مایہ می گیرد.

تکرار و تاکید می کنیم ہیچ چیز سطحی تر از راہ انداختن بحث داخل و خارج میان صفوف انقلابیون کمونیسٹ نیست. ہیچ چیز مبتدل تر از تئوری الزام ایجاد یک حزب سیاسی طبقہ کارگر آن ہم درون کشور نیست. جایی کہ کارگران و معلمان بہ خاطر تشکیل یک انجمن صنفی و یک سندیکا بہ یک قرن زندان محکوم می شوند حرف از تشکیل حزب سیاسی در داخل پادروہا و مضحک است. وانگہی چہ کسی گفتہ طبقہ کارگر الا و بلا باید تنها یک حزب سیاسی داشتہ باشد. مگر بورژوازی طبقہ نیست و مگر این طبقہ را تنها یک حزب نمایندگی می کند؟ این تڑہای بی پایہ همان قدر معقول و منطقی بہ نظر می رسند کہ ثابت بودن زمین و گردش خورشید در چشم عوام. غرض اصلی از این



**آزادی، برابری، رفاه!**

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می‌خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آلهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

## تاریخ شکست نخوردگان



منصور حکمت

**تفاوت یک نظام سوسیالیستی با نظام سرمایه داری در پایه ای ترین سطح اینست که سوسیالیسم یک جامعه انسان محور است و سرمایه داری یک جامعه سود محور. سوسیالیسم یک نظام اقتصادی - اجتماعی بر اساس رفع نیاز فرد و اجتماع است و سرمایه داری بر اساس حرص و ولع سیری ناپذیر عده ای قلیل و فردپرستی مبتذل فرد بورژوا. نظام سوسیالیستی در پی رفع تناقض انسان و طبیعت است و سرمایه داری بدنبال ویرانی کره خاکی بخاطر کسب سود بیشتر.**

## سمینار مشترک

### اوضاع سیاسی ایران و نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست

شنبه ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ از

ساعت ۱۶ الی ۲۲

کلن آلمان

Altefeuerwache

Melchiorstraße 3, 50670 Köln

سخنرانان سمینار

یدی شیشوانی: اتحاد فدائیان کمونیست

محمود قهرمانی: حزب کمونیست ایران

همایون گدازگر: حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

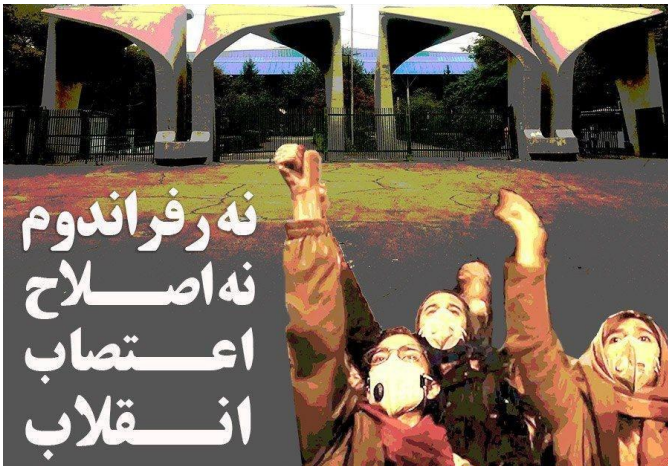
خسرو آهنگر: سازمان راه کارگر

حسن بهزاد: سازمان فدائیان اقلیت

سعید سهرابی: هسته اقلیت

بعد از صحبت سخنرانها، زمان سمینار به اظهار نظر و گفت و شنود حاضرین اختصاص داده می شود.

ما همه انسان های آزادیخواه و فعالین سیاسی چپ و کمونیست را به این سمینار دعوت می کنیم.



نه رفرا اندوم  
نه اصلاح  
اعتصاب  
انقلاب



**کمپین کمک مالی به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

## به حزب کمک مالی کنید!

کمونیست ها، کارگران، مردم آزادیخواه!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، برای پروژ های سیاسی مشخص و تعیین کننده ای در ایندوران پرتلاطم نیازمند کمک مالی فوری است. حزب حکمتیست بعد از کنگره موفق نهم تلاش دارد به نیازهای مبارزه کمونیستی امروز و صف مبارزه رادیکال با جمهوری اسلامی پاسخ درخور دهد و این مبارزه را همراه با طبقه کارگر و کمونیست های ایران به پیروزی برساند. حزب پروژه های مختلفی را در دستور دارد و برای راه انداختن جدی آن نیازمند کمک مالی است.

حزب از هیچ دولتی کمک مالی دریافت نمیکند و متکی به همت اعضا و کادرها و دوستاناران خویش است. ما اعضا و کادرها و تشکیلاتهای حزب را فرامیخوانیم در دوره فشرده دو ماهه اول سال ۲۰۲۰ یک اولویت اساسی خود را روی سازماندهی جمع آوری کمک مالی بگذارند. همینطور کلیه اعضای حزب بویژه کادرها و اعضای رهبری حزب آغاز این کمپین را با پرداخت سهمیه فردی خود، حداقل ۵۰۰ یورو آغاز کنند. فراخوان ما اینست که سهم تان را به هر میزانی که برایتان مقدور است ادا کنید. توقع حزب اینست که در کمپین و تلاش مالی ما برای تحکیم و گسترش فعالیت حزب در ایندوره خطیر شرکت کنید و خود بعنوان فعال جمع آوری کمک مالی پیش بیافتید. نشریه هفتگی حزب، لیست کمک های دریافتی را اعلام میکند. کمکهای مالی را از طریق شماره حساب مرکزی حزب و یا از کانال تشکیلاتهای محلی حزب میتوانید به حزب حکمتیست برسانید.

**شماره حساب مرکزی حزب،**

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۳ دیماه ۱۳۹۸ - ۲ ژانویه ۲۰۲۰

اعلامیه حزب حکمتیست در باره،

## مضحکه انتخابات مجلس اسلامی

### "انتخابات" رژیم را با اعتراض گسترده درهم بکوبیم!

می‌کنند. دو سال پس از خیزش توده ای دیماه و اکنون پس از قیام آبانماه و حمام خونی که این رژیم جنایتکار براه انداخت، هر ذره امید را به اینکه بتوان مردم را پای صندوق ها کشاند به ناامیدی بدل شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کارگران و مردم آزادیخواه ایران را فرامیخواند که نمایش "انتخابات" مجلس جنایتکاران را به اعتراضی گسترده و میلیتانت علیه بنیادهای حکومت اسلامی بدل کنیم. نه فقط به رژیم قاتلین فرزندانمان آگاهانه رای نمیدهیم و آنرا برسمیت نمی‌شناسیم، بلکه هدفمان را باید اعتراض تند و جمع کردن هر کمپین "انتخاباتی" در محلات و حوزه‌های انتخابی در هر شهر و روستا بگذاریم. اولاً، باید به کسانی که برای این سفره خون ثبت نام کرده اند هشدار داد و معنی کارشان را بعد از کشتار آبانماه به آنها فهماند. ثانیاً، اجازه نباید داد که کارنوال انتخاباتی راه بیاندازند، تریبون بگیرند و چرند بگویند و به زخم مردم نمک بپاشند. هر تحرک "انتخاباتی" را به تعرضی قاطع تبدیل کنیم. این ابواب جمعی رژیم اسلامی هستند که روی خونهای ریخته شده راه میروند و برای نمایندگی حکومت سرکوبگران و شکنجه گران و مجلس قاتلین کاندیدا میشوند. ما این وقاحت را نباید تحمل کنیم و تحمل نمیکنیم. ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به اعتراض سراسری با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در این روز فرامیخوانیم. اینها در موضع انتخاب شدن نیستند بلکه باید بعنوان متهمین به جنایت و کشتار جمعی مردم ایران پشت میز محاکمه نشانده شوند!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۸ آذر ۱۳۹۸ - ۱۹ دسامبر ۲۰۱۹

جمهوری اسلامی میخواهد مضحکه انتخابات مجلس یازدهم را در دوم اسفند برگزار کند. این باصطلاح "انتخابات" قرار است روی سنگفرش‌های خونین آبانماه، روی دوش هشت هزار بازداشتی تحت شکنجه، روی تلی از اجساد ترورهای سیاه و داغ سنگین بازماندگان جانبختگان و مردم آزادیخواه ایران برگزار شود. کمترین انتظار اینست که نگذاریم این نمایش فریب، این مناسک اسلامی که هدفش تائید نظام و شلیک‌ها و سرکوب‌هاست، برگزار شود. نباید اجازه دهیم خامنه ای و روحانی و شرکا از مردم قربانی با "رای" حتی بصورت فرمال کسب "مشروعیت حقوقی" کنند و آنرا وثیقه سرکوب جامعه از یکسو و لغت و لیس حکومتی از سوی دیگر کنند. در دیماه گفتیم؛ "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا!" در آبانماه آمدیم که ماجرا را تمام کنیم. کسی که انتظار دارد مردم در "انتخابات" شرکت کنند، اگر همدست خامنه ای‌ها نباشد، بدون تردید با آنها منفعت مشترکی دارد. کسی که می‌رود "رای" میدهد، خواسته یا ناخواسته، به حکومت قاتلین فرزندان مردم "رای" میدهد!

اگر طی دو دهه اخیر مضحکه انتخاباتی فرصتی بود برای رژیم اسلامی تا با زور و فریب و دروغ بخشی از مردم را به پای صندوق‌ها بکشاند و طی کمپین "انتخاباتی" توجه‌ها را از ریشه مصائب و فلاکتی که جامعه را فراگرفته تا حدودی منحرف کند؛ اکنون این مضحکه بد جوری گریبان‌شان را گرفته است. بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان حکومتی تحت فشار خیزش توده ای و مبارزات طبقه کارگر چرخش موضع داده و به جریان راست رژیم چنجی پیوسته اند. در میان خالصین و مخلصین نظام، کسانی که در تمام جنایات این رژیم شریک و سهیم بوده اند، و با هدف نجات نظام به جناح اصلاح طلبان حکومتی پیوستند، از جمله خاتمی، کروبی و موسوی از سوراخ بیرون آمده و ضمن دفاع از "انتخابات" نگرانی‌شان را از سرنوشت رژیم بیان

### به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

زنده باد سوسیالیسم!